

# هوبنس هن

لژییه ایرانی



# همجنس‌ها

۶ ۸ ۳ / ۱۷ شهریور / شماره ۲

Issue 2 / September 17 / 2007

hamjenseman@gmail.com

www.gfiran.bravehost.com

2	مقدمه.....
3	همجنس من.....
4	10 نماد لزبین و تاریخچه آنها.....
12	زن در ایران باستان.....
14	شاه بانوهای ایران.....
17	شادی امین.....
18	کتاب قدرت و لذت.....
20	دگرجنسگرایی اجباری.....
30	داستان سفید و سیاه.....
32	اوهم یک لزبین است.....
35	پزشکی.....
41	مشاوره.....
43	سخنی با والدین فرزندان همجنسگرا.....
47	نقشه قوانین همجنسگرایی.....
48	معروفترین لزبین‌ها در تاریخ.....
54	زوجهای لزبین تاریخ.....
56	زندگی مخفی.....
59	فیلم.....
61	شعر.....
62	قاب عکس.....



## به نام عشق

از وقتی درگیر نشریه شدم به همه چیز طور دیگه ای نگاه کردم ، از خیلی جهات شادتر و به خاطر بعضی چیزها غمگین شدم. با خیلی از آدمها برخورد کردم که توقع داشتم مثل من فکر کنند ولی فکر نکردند و از اینکه خیلی ها هم مثل من فکر می کردند برایم قشنگ و جالب بود. کلاً هر چیز نو یی وقت لازم داره تا در قالب شناخت و آشنایی جا وا کنه و ما برای این قالب و جا وا کردن مجله تبلیغ کردیم. بله خیلی ساده تبلیغ کردیم. البته تبلیغ ما تبلیغ ماکارانی و یا آب نبات نبود و یا برای سکس و ترویج همجنسگرایی تبلیغ نکردیم. ما برای نشریه ی همجنس من تبلیغ کردیم نشریه ای که کار خیلی نو و تازه ای هست. نشریه ای که سعی دارد از واقعیت همجنسگرایی و یک زن همجنسگرا بگوید. نشریه ای که آشکار و بی پرده برچسبهای کهنه و اشتباه را می کند . همجنس من آدمها را به خودشان نشان می دهد و گاهی بعضی ها از واقعیتشان چنان شوک زده می شوند که کرکره ی ذهنشان را پایین می کشند ، بعضی ها به قفس افکار و محکومیتشان عادت کرده اند و خیلی وقت است که پریدن و آزادی را فراموش کرده اند و بعضی دیگر حتی از کلمه ی لزبین می ترسند. آنها اسیر القاب و تعریفهای اشتباه و پوسیده هستند آنها بر این باورند که همجنسگرایی یک بیماریست و صحبت کردن و دانستن در رابطه با آن به لزبین بودن، مبتلایشان می کند ، در نتیجه در مقابل این ناشناخته جبهه گرفته و اعتراض می کنند. نشریه ی همجنس من با تمام این آدمها حرف دارد با تمام آنهایی که از همجنسگرایی تعریف غلطی در سر دارند و از دانستن واقعیت می ترسند و فرار می کنند. برای خواندن نشریه ی همجنس من نباید لزوماً یک همجنسگرا بود مخاطبین آن می توانند مردان و زنان دگرجنسگرا نیز باشند تا اطلاعات درست و صحیح، در رابطه با همجنسگرایی به دست آورند و افکار نادرست خود را تصحیح کنند.

همجنس من قصد در نمایان کردن تفاوت یک لزبین واقعی از هنرپیشگان فیلمهای پورنو و غیر اخلاقی را دارد سعی در نشان دادن واقعیت وجودی و احساسی او، مظلوم واقع شدن و نابودی او در جامعه ، فریاد زدن صدای او و پذیرش حقیقتش دارد. ما برای بقای این نشریه تا همیشه تبلیغ خواهیم کرد، تعریفهای اشتباه را پاک خواهیم کرد و به آنهایی که پریدن را فراموش کرده اند از پرواز سخن خواهیم گفت.

همجنس من



## همجنس من

همجنس من از جنس تو می نویسد ... از جنس تویی که در انزوای تنهایی هایت ، کارت از گریه هم عبور کرده ... فنده نمی دانی .

از جنس تو که بلور نازک تنت را هر شب تجاوزگاه جنسی بیگانه قرار می دهی ، که نه می خواهی اش ... نه می فهمد .

فودفروشی یی نافواسته به سنت و مذهب ... مورد تجاوز قرار داده است تو را ... تو را ... تو را که غربت همیشه گی لفظه هایت را می شناسم . تو را که دردت را می فهمم . در ژرف ترین ژرفای قلبم ، شفاف حس می کنم تو را ... با همه ی وجود فاکسترینم . انگار که فطهای کف دستم ... انگار که پروک پیشانی ... انگار که در فاطرات من پینه بسته ای .

تو را می شناسم که در مشیت روزگاری که شاید روزگاری ، فوش نبود ، ذره ذره شکسته ای و حتی فراموش کرده ای روزگاری آرمانهایی داشتی که در عرابی یکطرفه ، سنتی اهباری به یغما برد .

همجنس من ، هم جنس توام و تو را می فواهم نه با همه ی وجود که با رومم که در گذر این متمادی روزگار ناملایم ، صیقل فورده و پاک و اسخ گشته .

شاید وقت آن است که پيله ات را فروشکافی و از این چهارراه از هر سو بن بست برای همیشه بیرون روی و نعره برآوری :

(( همجنس من ، تنهایی هایت ، بی کسی هایت ، اشکهایت تقدس دارد ، اما دیگر گریه در انزوا را میالی نیست . فود سانسوری ات را برای همیشه به فراموشی بسپار و با من بمان که از جنس توام و در کنارت . ))

سعید پارسا

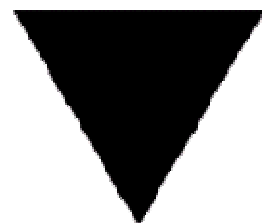
## 10 نماد لژیون و تاریخچه آنها

نمادها همیشه و در همه فرهنگ ها موجود بوده است. امروزه فرهنگ های جدید نیز بوجود آمده است. فرهنگ همجنسگرایی نیز نمادین خود را دارا است. بعضی از آنها اخیراً بوجود آمده اند اما ریشه و منشا همه آنها تاریخی و در زمان تاریخ باستان موجود است و حتی بسیاری از آنها در زمان یک فاجعه نسبت به همجنسگرایان بوجود آمده اند. در اکثر کشور ها همجنسگرایان به دلیل گرایش جنسیشان شکنجه می گشتند. گی های بسیاری توسط رژیم نازیها کشته شدند.

این سمبل ها و نمادها هر کدام در تاریخ نقشی را داشته اند تا امروزه یادآور کسانی باشند که جانشان را در راه گرفتن حقشان و گرایش جنسیشان داده اند. امروز می توانیم بگوییم که مبارزه آنها بی ثمر نبوده ، زیرا در بسیاری از کشور ها سازمانهای مدافع حقوق همجنسگرایان شکل گرفته است و جامعه روز به روز بیشتر پذیرای افراد همجنسگرا می شود. به این دلیل بسیار مهم است که ما یاد این عزیزان را که مسبب آزادی همجنسگرایان در کشور های مختلف بوده اند را گرامی بداریم و جشن بگیریم . این نمادین در تمام دنیا از دید همجنسگرایان و دیگر افراد معروف و شناخته شده هستند.

### 1- مثلث سیاه Black triangle

مثلث سیاه که در زمان جنگ جهانی دوم بوجود آمد معروف ترین سمبل لژیون ها می باشد. جامعه گره های ملی، لژیون ها را افرادی هرزه و فاسد می دانستند که ارزش زندگی در جامعه آلمانی را نداشتند. آنها تحت تعقیب نازی ها بودند و حتی بسیاری از لژیون ها در کمپ های غلیظ





سازی آلمانیها سوزانده شدند. در مقابل مردان همجنسگرا نیز زجرهای بسیاری کشیدند، آنها اجازه برقراری هیچ نوع ارتباطی با افراد دیگری را نداشتند و آلمانی‌ها افرادی که از این قانون پیروی نمی‌کردند را اخته و در کمپ‌های غلیظ سازی حبس می‌کردند. مردم در آن کمپها مجبور به پوشیدن لباسهای متفاوت از هم با اشکال گوناگون بودند تا نمایانگر گروهی باشند که عضو آن بودند مانند: همجنسگرایان، مجرمان، زندانیهای سیاسی و یهودیها.

روسی‌ها و افرادی که رفتارشان مخالف رفتار جامعه بود مانند: فاحشه‌ها، فمنیست‌ها و زنان همجنسگرا باید لباسی با نماد مثلث سیاه می‌پوشیدند. نازیها اعلام کرده بودند که این زنها ارزش زندگی کردن در جامعه آلمانی را ندارند. از دید آنها زنان همجنسگرا، زن کاملی که بتواند آشپزی کند، بچه دار شود، نظافت منزل کند و مطیع جامعه باشد نبودند.

امروزه لژیون‌ها این نماد را برای مبارزه جهت گرفتن حقشان و علیه تبعیضات جامعه بکار می‌برند و فمنیست‌ها نیز از این نماد بعنوان نماد اتحاد خواهران استفاده می‌کنند.

## 2- مثلث صورتی The Pink Triangle

تاریخچه مثلث صورتی مشابه تاریخچه مثلث سیاه می‌باشد. این مثلث مورد استفاده نازی‌ها جهت شناختن و برچسب زدن به افراد همجنسگرا قرار می‌گرفت. در آن زمان هر گونه رابطه همجنسگرایي ممنوع و حتی گرفتن دست، بوسیدن و تفکر و خیالات در مورد یک همجنس به عنوان جرم محسوب می‌شد. گی‌ها نیز مجبور به پوشیدن لباس‌هایی با برچسب مثلث صورتی بودند و در کمپ‌های غلیظ سازی سخت‌ترین کارها را انجام می‌دادند. امروزه پوشیدن لباس‌هایی با این نماد جهت همدردی و به یاد داشتن خاطره افرادی است که در آن زمان





به دلیل تمایل جنسیشان زجر کشیدند و جان خود را از دست دادند و از این نماد امروزه برای جلوگیری از اینگونه فجایع استفاده می شود.

## 3- لابریس The Labrys

استفاده از این نماد توسط لژیون ها و فمنیست ها از سال 1970 همچون ناقوسی به صدا در آمد.



معروفیت لابریس به دلیل تاریخچه آن می باشد. این ابزار نوعی تبر کوچک است که در درو کردن و جنگ ها مورد استفاده قرار می گرفته است. این تبر در آسیا، آفریقا و جامعه مادر سالار اروپایی نیز مورد استفاده بوده است. لابریس اصولاً مربوط به قبیله های آمازون می باشد. آمازونی هایی که به عنوان جنگجویان ظالم و بیرحم شناخته شده اند. به همین دلیل لابریس نماد قدرت و خودبسندگی و غرور می باشد و در اسطوره شناسی بستانی هم این نماد مطرح شده است. نقاشی هایی کشف شده که در آن یکی از خدایان یونان باستان که الهه زراعت و حاصلخیزی است این نوع تبر را در دست دارد. مردم در این باور هستند که کسانی که در تشریفات و مراسم این الهه شرکت می کردند لژیون بوده اند. بسیاری از فمنیست های ملی و سازمانهای لژیون ها این سمبل را در مبارزه هایشان جهت نشان دادن قدرت بکار می برند.

## 4- لامبدا The Lambda

در گذشته لامبدا یک نماد بین المللی برای حقوق گی ها بوده است. اما امروزه این نماد برای تمامی همجنسگرایان مورد استفاده قرار میگیرد. ضد و نقیض های بسیاری در تاریخچه بوجود آمدن این سمبل





وجود دارد. امروزه هیچ کس به درستی دلیل انتخاب این حرف الفبای یونان باستان را نمی داند. برای اولین بار این نماد در سال 1970 توسط یک سازمان مدافع حقوق گی به ثبت رسید. بعد از آن متحدین فعال گی در نیویورک این نماد را برای آزادی مورد استفاده قرار دادند. اندکی بعد این نماد برای فعالیت های لژیون ها نیز مورد استفاده قرار گرفت. چندین تئوری مختلف در مورد پیدایش این سمبل وجود دارد که در زیر قید شده است:

1. لامبدا یک حرف از الفبای یونانی می باشد که سمبلی است برای آزادی و آزاد

سازی

2. سربازان اسپارتا این حرف الفبا را جهت نشان دادن قدرت ، آزادی و اتحاد بر

روی سپرها نشان حک می کردند.

3. این حرف در رم باستان سمبل اهمیت دانش بوده است.

4. گی ها به دلیل اتحاد انرژی لامبدا به آن پیوسته و تشکیل انجمن دادند . این انجمن

بر این واقعیت بنیان نهاده شده که لامبدا در علم شیمی و فیزیک فعال و

نشاندنده انرژی می باشد.

5. همچنین لامبدا جهت نشان دادند طول موجهای مختلف از نیرو است.

سر انجام لامبدا به عنوان سمبل رسمی بین المللی لژیون ها و گی ها در سال 1974 به

ثبت رسید.

## 5- نماد های بهم پیوسته زن The interlocking female symbols

ترکیب کردن دو سمبل زن در یکدیگر بسیار معروف و جا افتاده می باشد و اکثراً در طراحی جواهرات مورد استفاده قرار می گیرد. لژیون ها در سال 1970 شروع به استفاده از این سمبل را کردند. در آن زمان سمبل مرد نیز برای گی ها طراحی شد.







با استفاده فمینیست ها از سمبل دو زن در هم جهت نشان دادن اتحاد خواهرانه شان، سوء تفاهم هایی برای همه بوجود آمد. اما آنها سریعاً این مشکل را با بوجود آوردن ترکیب 3 سمبل در هم رفع کردند. امروزه استفاده از دو سمبل در هم جهت نشان لژیون ها و سه سمبل در هم نشان فمینیست ها می باشد.

## 6-ربان آگاهی از ایدز AIDS Awareness Ribbon

این نماد برای اولین بار در سال 1991 نمایان شد. این تنها ربانی نیست که مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال ربان زرد رنگ، مورد استفاده مردم امریکا جهت حمایت از سربازان امریکایی در جنگ خلیج فارس می بوده است. ربان قرمز در رابطه با مبارزه با بیماری ایدز AIDS یا اچ آی وی HIV استفاده می شود. انتخاب و نشان رنگ قرمز برای ربان به دلیل مرتبط بودن این بیماری با خون است در عین حال رنگ قرمز، رنگ عشق، اشتیاق و علاقه شدید نیز تعریف شده است. ربان قرمز نه تنها به نماد مبارزه با بیماری ایدز بلکه تبدیل به یک پروژه بزرگ نیز شد.



پروژه ربان بزرگ توسط گروه ایدز نیویورک سازمان یافت. این افراد سعی در جمع آوری پول جهت تحقیقات علمی برای برافکندن ایدز را داشتند. افراد هنرمند به این گروه پیوستند و سعی کردند با برقراری کنسرت ها و نمایشگاه های بزرگ این پول را جمع آوری کنند. لژیون ها نیز به این گروه پیوستند، تا با این کار به یاد زنان از دست رفته از این بیماری باشند و نیز هدفی جهت جلوگیری از ابتلا به این بیماری برای افراد دیگر شوند.



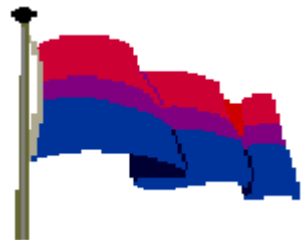
## 7- ربان آگاهی سرطان سینه Breast Cancer Awareness Ribbon

بعد از شهرت عظیم ربان قرمز ، ربان صورتی نیز بوجود آمد که نشان هشپاری از سرطان سینه می باشد. سرطان سینه یکی از خطرناک ترین بیماری های زنانه است . احتمال بروز این بیماری در زنانی که فرزندی به دنیا نیاورده اند بسیار است به همین دلیل این سمبل برای لزینهها از اهمیت بالایی برخوردار می باشد. فعالیت لزینه ها در این زمینه برای اطلاع رسانی جهت جلوگیری از ابتلا به این بیماری و همچنین کمک به زنانی است که از این بیماری رنج می برند.



## 8- پرچم افتخار بایسکشوال ها The Bi Pride Flag

پرچم بایسکشوال ها (دوجنسگراها) به اندازه پرچم رنگین کمان از شهرت و محبوبیت برخوردار نیست. این پرچم جهت جلب کردن توجه مردم به افراد بایسکشوال طراحی شده است. امروزه اجتماع لزینهها و گیها بسیار گسترده و شناخته شده است. میلیون ها بایسکشوال در این دنیا وجود دارند ، اما آنها در دید عموم به اندازه افراد همجنسگرا آشکار و مورد توجه نیستند. اولین بار ایده بوجود آوردن این پرچم توسط مایکل پیچ در سال 1998 مطرح شد. هدف او نمایان کردن هر چه بیشتر افراد بایسکشوال و نشان دادن افتخارشان به گرایش جنسیشان بوده است.



هر رنگ آن معنای خاص خود را دارد :

- رنگ آبی در آن سمبل روابط هتروسکشوال ها (دگر جنسگراها) است.
- رنگ صورتی در آن سمبل روابط هموسکشوال ها (همجنسگراها) است.



- رنگ بنفش ترکیبی از دو رنگ دیگر است که نشان دهنده بایسکشوال ها (دوجنسگرا ها) می باشد.

## 9-پرچم رنگین کمان The Rainbow Flag

پرچم رنگین کمان معروف ترین سمبل همجنسگراها می باشد. این پرچم توسط هنرمندی بنام گیلبرت بیکر Gilbert Baker در سانفرانسیسکو طراحی شد. این پرچم را به دفعات در کشور های مختلف به عنوان نشانی از جنسیت و تمایلات جنسی استفاده کرده اند. درگذشته در افریقا ، یونان و فرهنگ های امریکایی این پرچم قابل رویت بوده است . بعد ها توسط مدعیان سیاسی بعنوان سمبل آزادی مورد استفاده قرار گرفت . گیلبرت بیکر متوجه شد سمبلی برای اتحاد افراد همجنسگرا احتیاج است. او اولین بار این پرچم را در کارناوال افتخار همجنسگرایان لزبین و گی در سانفرانسیسکو مورد استفاده قرار داد. هر رنگ آن نمایانگر سمبلی از جنبه های متفاوت زندگی همجنسگرایان می باشد:



- صورتی پر رنگ = تمایلات جنسی

- قرمز = زندگی

- نارنجی = سلامتی

- زرد = خورشید

- سبز = طبیعت

- آبی = هنر

- نیلی = هارمونی

- بنفش = جوهر انسان



این سمبل برگرفته از فعالیت گروه های آزادیخواهی چون هیپی ها و آزادیخواهان سیاه پوست می باشد. این پرچم در اندک زمانی به معروفیت و محبوبیت بسیاری رسید و به سرعت به این هدف نائل شد که مورد استفاده همجنسگرایان جهت نمایان ساختن اتحادشان باشد و از آن زمان هر سال در کارناوال افتخار همجنسگرایان مورد استفاده قرار گرفت . پرچم رنگین کمان به سرعت در تمام دنیا معروف گشت و امروزه در نزد اکثریت مردم شناخته شده است.

## 10- بایسکشوال های استرالیا Australian Bisexuality Symbol

هر کشوری می تواند سمبل مربوط به خود را در کنار سمبل بین المللی همجنسگرایان همراه داشته باشد. این سمبل جهت نشان دادن بایسکشوال های استرالیا طراحی شده است. ترکیبی از سمبل یین- یانگ همراه با سمبل مرد و سمبل زن می باشد. این نماد در تاریخ 1993 توسط گروهی از بایسکشوالهای استرالیا طراحی شده است.





## زن در ایران باستان

زن در **اوستا** و همچنین در زبان سانسکرت به لقب «رینه‌سیه‌بانو» یا «آشَه‌بانو» خوانده شده، که به معنی دارنده فروغ راستی و پارسایی است. امروز واژه نخستین در زبان پارسی حذف شده و فقط بانو که، به معنی فروغ و روشنایی است برای زنان به کار می‌بریم. باز واژه مادر در اوستا و سنسکرت «ماتری» است که به معنی پرورش دهنده می‌باشد و خواهر را «سواسری» یعنی وجود مقدس و خیرخواه می‌نامد و زن شوهردار به صفت «نمانوپنتی» یا نگهبان خانه، نامزد شده است.

زن در ایران باستان (درمتون پهلوی) مقامی بسیار والا و ارجمند داشته است. مهریکی از ایزدان مادینه بوده که به شکل زن مهر آن نیز وجود دارد. اما بعدها نماد مردانه پیدا کرد. زن ایرانی در دوره **هخامنشیان** در کلیه امور همچون مردان به کار و پیشه مشغول بوده است. این را کشف سنگ‌نبشته‌های گلی در **تخت جمشید** به اثبات می‌رساند. جالب این که بدانید زنان در هنگام زایمان مرخصی با حقوق داشته‌اند و همچنین پس از زایمان به آنان پاداش‌های گران بها نیز داده می‌شد. در برخی از سنگ‌نبشته‌ها شاهد آن هستیم که مردان در خدمت زنان کار می‌کنند و ریاست کارها به زنان است و نیز می‌بینیم که زنانی معرفی شده‌اند که املاک وسیع و کارگاه‌های بزرگی داشته‌اند، همچنین زنان دوره هخامنشی می‌توانستند بدون هیچگونه دخالت شوهر در املاک و دارایی‌های خود هرگونه تصرفی که مایل بودند، بنمایند.

در ایران باستان، مقام زن در جامعه بسیار بالا بود و زن در بسیاری از شئون زندگی با مرد همکاری می‌کرد. بنابراین نوشته کتاب **نیرنگستان** پهلوی، زنان می‌توانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم دینی حتی با مردان شرکت کننده یا خود به انجام اینگونه کارها بپردازند.



زنان حتی می‌توانستند در اوقات معینی به پاسداری آتش مقدس پرداخته و طبق کتاب **ماتیگان هزاردادستان** به شغل وکالت و قضاوت مشغول شوند. در فروردین یشت و دیگر یشت‌ها و همچنین شاهنامه و دیگر حماسه‌های باستانی این سرزمین، اسامی بسیاری از این زنان نامدار و پهلوان و میهن پرست دین دار- که به واسطه کارهای مفید و نیکشان در گروه زنده و روانان جاوید، درآمدند - نام برده شده و بر روان فرهمند آنان درود فرستاده می‌شود. در ایران باستان زنان همچون مردان می‌توانستند فنون نظامی را یاد بگیرند و حتی فرماندهی سپاهیان را بر عهده بگیرند (مانند: بانو **آرتمیس** که فرمانده سپاهیان ایران در برابر یونانیان بود، و گردآفرید که مرزدار ایران بود و



در برابر سهراب صف آرایی کرد).

زیبایی تمدن ایران و فرهنگ انسانی اش در اینجا بیشتر آشکار می‌شود که زن ایرانی دارای شخصیت حقوقی و برابر با مردان بوده و می‌توانسته به شغل وکالت دادگستری بپردازد و حتی بر مسند قضاوت بنشیند و قضاوت کند. بنا به گفته کتاب هزار دستان (هزار ماده قانون) زنان دانشمند و باسواد به پیشه قضاوت مشغول بوده اند. این زیبایی تمدن دیدن چهره‌هایی درخشان از زنان ایرانی که بر جایگاه والای شاهنشاهی ایران تکیه زده‌اند نمایان تر می‌شود. چهره‌هایی همچون «هما»، «آذر میدخت»، «پوران دخت»، «دنیاک» و نیز چهره‌هایی مشهوری که فرماندهی سپاهیان ایرانی را بر عهده داشته‌اند: همچون آرتمیس، کردیه، بانوگشسب، گردآفرید و... نیز زنان سیاستمدار و دانشمندی که به تنهایی و یا دوش به دوش مردان خود ایستادند و از این سرزمین پاسداری کردند، زنانی چون: **آتوسا** (همسر کوروش بزرگ)، شهربانو **استر**، شهربانو موزا، پروشات، آتوسا (همسر سیاستمدار و هوشمند اردشیر دوم)، **پاتنه آ**، **کتایون**، **سیندخت**، **فرنگیس**، **فرانک**، **شیرین**، **منیژه**، **ارنواز**، **شهرناز**، **رودابه**، **تهمینه**، **دوغدو**، **پورچیستا** (چیستا دختر کوچک آشوررتشت).



## شاه بانو های ایران



میراث خبر، سرویس فرهنگ \_ ضرب سکه که از حدود 2500 سال پیش از میلاد در ایران رواج داشته است، همواره حاوی چهره پادشاهان مرد یا نمادهای ملی و ایزدی بوده است. از حفاری هایی که در نهاوند صورت گرفت، سکه هایی یافت شد که برای نخستین بار چهره یک **پادشاه زن** بر آن حکاکی شده بود. این سکه ها مربوط به عصر ساسانیان است و چهره این زن به **شاه بانو پوراندخت**، ملکه ایران و دختر خسرو پرویز 629 میلادی \_ متعلق است .

پوراندخت یا بوران یا پوران دختر خسرو پرویز و خواهر شیرویه و آرمیدخت بود که مدت یک سال و چهار ماه بر تیسفون، پادشاهی کرد. در تاریخ و

در روایات گوناگون، از پوراندخت به نیکی بسیار یاد شده است. او اگر چه زمان کوتاهی پادشاهی کرد، اما در همان مدت کوتاه، مرمت ها و ساختمان سازی های بسیاری کرد، خراج های باقی مانده مردم را به آنان بخشید و به بسیاری از مردمان، شخصا نامه نوشت و به آنان نوید نیکی و عدل و داد داد. (بوران) در نامه هایی که به دست خود به مردم می نوشت آنان را به فرمانداری و اطاعت از خود فرا می خواند. چهره پوراندخت از سویی دیگر نیز بسیار حایز اهمیت است و آن این که او تنها کسی بود که توانست در دوران کوتاه پادشاهی اش، میان روم و ایران \_ پس از سال ها کشمکش \_ صلح نامه ای طولانی مدت منعقد کند. او برای نشان دادن تمایلش به داد و صلح، چلیپای چوبین مقدس را به دست جاثلیقی به نام ایشو عهب سپرد تا به قیصر روم بازپس فرستد .

براساس سکه هایی که تاکنون کشف شده، می توانم بگویم که چه در زمان هخامنشیان، چه در دوره اشکانی، ساسانی و سپس در دوران اسلامی، هیچ چهره شاه بانویی به جز پوراندخت دختر خسرو پرویز بر سکه ها ضرب نشده است. ضرب چهره زنان و شاه بانوان بر سکه در هیچ دوره ای رسم نبوده است و این اتفاق، یعنی ضرب چهره شاه بانو، پوراندخت بر سکه یک استثنا است .

پس از پوران دخت و مرگ او، گشسب ده برای یک ماه بر ایران پادشاهی کرد و پس از او "**آذر میدخت**" خواهر پوران دخت به سلطنت رسید. پادشاهی او شش ماه بود و به خاطر گردن کشی، به



سرعت توسط "رستم" پسر فرخ هرمز به قتل رسید. از او با این که به عنوان زیباترین زن ایرانی یاد شده و او از معدود شاه بانوان ایران بوده است، هیچ سکه ای که چهره اش بر آن ضرب شده باشد، به دست نیامده است. از ویژگی های جالب دیگر سکه ای که چهره شاه بانو پورانده بر آن ضرب شده، نمادهای ملی و اسطوره ای است که بر روی این سکه نقش شده است.

"محمود ایران دوست" کارشناس ارشد باستان شناسی در مقاله ای با عنوان سکه های ضرب نهاوند در دوره ساسانیان منتشر در شماره 4 فصلنامه فرهنگیان، مشخصات این سکه را این گونه نوشته

است: در روی سکه نیم رخ پورانده با صورتی زیبا، عارضی کشیده، نگاهی گیرا و گونه ای برآمده ترسیم شده است. گیسوانی بلند، حلقه وار در دو قسمت در طرفین صورت بر روی سینه و پشت سر افتاده است و بر روی گیسوان گل هایی از جواهر نشانده اند. دو رشته مروارید بر گردن اوست که در وسط آن آویزی نصب است. بر روی سینه نزدیک به شانه ها، بر روی لباس، دو قطعه گل زرین به شکل هلال ماه و ستاره قرار دارد و نوار چین دار مواجی از روی شانه ها به طرف بالا کشیده شده است. تاج بسیار با شکوهی که حاشیه زیرین آن با یک ردیف و لبه آن با دو ردیف مروارید تزیین شده است، به سر دارد. در بین دو ردیف مروارید، لبه تاج، گوهر نشانده شده و بر بالای لبه، سه قطعه گل جواهر نشان نصب است. در بالای تاج دو بال بسیار زیبا و ظریف زرینی واقع شده که هلال ماه و گویي مرصع چون خورشید را در میان گرفته است.



در طرفین تاج از رو به رو هلال ماه و ستاره قرار دارد. مقابل چهره و پشت سر نوشته ای به خط پهلوی بوران یا بورانو و عبارت متداول فره افزوت یا فره افزون نقر شده است. دور تصویر نوشته را دو یا سه ردیف زنجیره فرا گرفته است. فقط در قسمت بالا، یعنی آن قسمتی از تاج که دو بال و هلال و گویي است از زنجیر بیرون است. در طرفین نقش و قسمت پایین هلال ماه و ستاره واقع است که از دوره دوم سلطنت قباد (499-532 میلادی) بر روی سکه های وی و سکه های بستام و خسرو دوم و سایر شاهنشاهان بعدی ساسانی نقر شده است. تصویر پشت سکه نیز از این قرار است: بنا بر معمول سکه های ساسانی، در وسط سکه آتشدان واقع است که در طرفین آن، دو نگهبان که از شاهزادگان اند نقر شده است که به حفاظت آتش مقدس مشغولند. آتشدان که قطعا نمونه اصلی آن از فلز قیمتی بوده، مطبق است و قسمت بالا و پایین پهن. وسط آتشدان باریک است و با دو نوار چین





دار زینت داده شده است. بر فراز آتشدان شعله های آتش مثلثی شکل فروزان است. نگهبانان که لباس و تاج آنان نظیر شاهزادگان ساسانی است به حال احترام ایستاده اند و یک دسته شمشیر بلندی را که به زمین تکیه داده شده به دو دست گرفته اند. در طرف راست بین سر نگهبان و شعله آتش هلال ماه و طرف چپ ستاره ای نقش شده است، دور نقش و حاشیه را سه ردیف زنجیر فرا گرفته است و در حاشیه چسبیده به زنجیر چهار نقش ماه و ستاره نقر شده است. در زمینه سکه در طرف راست بین زنجیره داخلی و نگهبان نام شهر نهانند. که سکه در ضرابخانه آن ضرب شده. قرار دارد و در طرف چپ تاریخ ضرب سکه به خط پهلوی منقوش است.

از جمله نشانه هایی که در این سکه دیده شد و می توان بر آنها افزودنی هایی نوشت، یکی لباس این شاه بانو است. لباس و پوشش شاهان ساسانی از پارچه های ابریشم و زریفت بوده است که با نقوش مخصوص بافته می شده است. مسعودی در کتاب التبیان و الاشراف درباره لباس ملکه پوران دخت می نویسد: پوران دخت دختر خسرو پرویز، جامعه اش سبزگلداری و شلواریش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود و بر تخت نشسته، تبریزی بر دست داشت. عبارت فره افزون که بر این سکه حکاکی شده است نیز به مفهوم فره یا فر افزون باد است. این عبارت از دوره قباد اول بر سکه ها به کار می رفته است و کلمه افزود که به صورت افزوتو، افزوتان یا افزو نیز آمده بر سکه های قباد اول، خسرو اول، هرمز چهارم، بهرام ششم، و ستم، خسرو دوم، اردشیر سوم، خسرو سوم، ملکه پوران دخت و پس از او هرمز پنجم و یزدگرد سوم حکاکی شده است.

آتشدانی که توسط دو شاهزاده عالی مقام نگهداری می شود و بر پشت این سکه نقر شده است تصویری است که از سکه های شاپور اول به بعد مرسوم شده است. این آتشدان بر همه سکه های ساسانی دارای تزیینات با شکوهی است. از سکه های شاپور اول به بعد آتشدان بین نگهبان واقع است و این دو نگهبان بر سکه های شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم، سوم و هرمز دوم نقر شده است



## شادی امین



**شادی امین** از سال 1362 به دلیل فعالیت سیاسی ناگزیر به ترک ایران شد و از آن پس در آلمان اقامت دارد.

محور فعالیت های سیاسی- اجتماعی وی کار و تحقیق حول مقولات مربوط به زندگی و مبارزات زنان است. شادی در سمینارها و کنفرانس های متعدد ایرانی و بین المللی شرکت داشته و در برخی از آنها به عنوان سخنران در مورد موضوعاتی چون: "**بررسی جنبش زنان و مطالبات آن**"

، "**هستی همجنس گرایانه**"، "**هیرارشی و اتوریته در جنبش زنان**"، "**سازماندهی و راه کارهای آن**"، "**آزارجنسی کودکان**" و... به ارائه سخنرانی پرداخته است. برخی مقالات او در نشریات گوناگون فارسی و آلمانی زبان منتشر شده اند.

او با نشریات و گروه های مختلف زنان همکاری داشته و هم اکنون مدت چهار سال است که مسئولیت سایت اینترنتی "شبكة سراسری همکاری زنان ایرانی" ([www.shabakeh.org](http://www.shabakeh.org))، که تنها تریبون موجود صرفاً "زنانه" است را به عهده دارد.

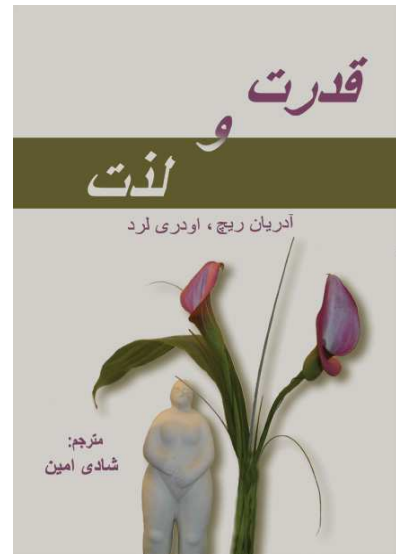
**شادی امین** در سال های اخیر به صورت جانبی به کار تهیه فیلم (مستند و داستانی) پرداخته و یا در تهیه آنها همکاری داشته است. موضوع این فیلم ها زندگی زنان، تبعید، زندان و... میباشد.

ترجمه یکی دیگر از عرصه هایی است که **وی** از طریق آن فعالیتهايش را پی میگیرد. آخرین ترجمه او کتابی است به نام "**قدرت و لذت**" که ترجمه ای از آثار آودری لرد و آدریان ریچ می باشد.



## قدرت و لذت

کتاب "قدرت و لذت" شامل مقالاتی در باره هم جنس گرایی، نژادپرستی، یهودی ستیزی ، خشم ، اروتیسم و هویت یابی زنانه که ترجمه ای از نظرات آدریان ریچ و اودری لرد میباشد توسط **شادی امین** به فارسی ترجمه و منتشر شده است



شما می توانید از این شماره به بعد در " **همجنس من** " بخشهایی از این کتاب را بخوانید. انتشار این کتاب از طریق نشریه " **همجنس من** " با اجازه و هماهنگی نویسنده خانم **شادی امین** می باشد.

پیش گفتار مترجم

در ضرورت پاییز باد به درد درختان نمی اندیشد میخوامم توفان باشم

شش سال قبل وقتی که خودم را برای یک سخنرانی در مورد "آتوریته و هیرارشی در جنبش زنان" آماده میکردم ، برای اولین بار این کتاب را به زبان آلمانی به دست گرفتم تا از مباحث مربوط به "قدرت" در آن استفاده کنم.

مطالعه مقالات مربوط به "هستی همجنس گرایانه و دگر جنس گرایی اجباری" و "یهودی ستیزی" و... و کمبود چنین منابعی به زبان فارسی مرا به فکر ترجمه این کتاب انداخت. مشغله های دیگر زندگی تا ژانویه سال 2005 این فرصت را از من دریغ کرد. این کار [ترجمه] اما مصادف بود با آغاز دور تازه ای از مباحث مربوط به هم جنس گرایی در جنبش زنان ایرانی و به طور کلی در میان اپوزیسیون خارج از کشور و هم چنین برخی از فعالین امور سیاسی و اجتماعی در ایران. بدیهی است چنین جدال نظری نمیتواند بدون آگاهی و نگاه به تاریخ و پیشینه این نظریات نتیجه مطلوب را حاصل نماید. نظریات آدریان ریچ در مورد هستی همجنس گرایانه و هویت یابی زنانه و هم چنین یهودی ستیزی به ما نشان میدهد که پس از پیشرفت های بسیار در زمینه حقوقی برای زنان و همجنس گرایان ، اما بسنده نکردن به آنها و به زیر سوال بردن ساختار دگرجنس گرایانه موجود همچنان در دستور کار جنبش فمینیستی ما می باشد. بایستی تناقضات و موانع زندگی زنان را باز شناخت. اساسی ترین گام ما می بایست رهایی از تعاریف و تعبیر مرد



سالارانه موجود و تلاش برای یک هویت یابی زنانه باشد. " نشان دادن تناقضات فکری ای که زنان بسیاری در آن غرق می شوند نیاز به تحقیقات دقیق تری دارد. تناقضاتی که هیچ زنی در دراز مدت از آن بطور کامل در امان نخواهد بود. ما هر قدر هم که به ارتباطات بین زنان ، شبکه های زنان و یک سیستم ارزشی زنانه و فمینیستی اعتقاد داشته باشیم ، تربیت ما و همچنین اعتماد و باورمان به مردان و جایگاه آنان می تواند همیشه تفکر ما را به خطا انداخته و به انکار احساسات و آرزوهایمان منجر شده و باعث یک سردرگمی عمیق جنسی و بینشی در ما گردد. " (آدریان ریچ)

در عین حال ادامه این کارمصادف شد با اظهارات "احمدی نژاد" در مورد هولوکاوست و انکار کشتار یهودیان [کمونیستها، همجنس گرایان ، کولی ها و معلولین - م.] توسط هیتلر و رژیم نازی در آلمان. این اظهارات با توجه به تاریخ نه چندان دور ما که حاکی از کشتار کمونیستها، بهائیان ، همجنس گرایان و اقلیت های ملی و... است، را بایستی با حساسیتی افزون بررسی کرد و مقاله "از ریشه شقه شده" مدخلی است به این بحث. مقالات "در مزایای اروتیک" و "در مزایای خشم" از اودری لرد برای ما دریچه نوینی می‌گشایند تا احساسات، عواطف و عکس العمل های خود را به عنوان زن بازشناسیم. به بیان اودری لرد: "اروتیسم ابزاری است برای آغاز درک خود در آنارشی شدیدترین احساساتمان، حس ارضاء درونی است که اگر آنرا تجربه کرده باشیم می دانیم که می توانیم آنرا بدست آوریم." و بدینگونه نگاه پورنوگرافی مآبانه به اروتیسم را به نقد میکشد و راه را برای شناخت این سرچشمه قدرت برای زنان باز می کند.

دیگر نوشته های این کتاب هر کدام به طرز خیره کننده ای نور تازه ای به مسیر حرکت ما در هویت یابی زنانه می اندازند و در عین حال کتاب فقط برای خوانندگان زن نیست که مفید است، این مقالات ما را سوار بریال خود به دنیای آگاهی از نژادپرستی و تنوع بروز آن ، به دنیای سکوت و همدستی مان با سرکوب گران و به دنیای خفه کردن خشممان و کشتن احساسات اروتیک مان میبرد. و پس هر انسان در جستجوی تحول و تغییر را مخاطب قرار میدهد.

مقالات این مجموعه علی رغم تازه نبودنشان به لحاظ تاریخ نگارش آنها اما برای جنبش زنان ایران راهگشا و بحث بر انگیزند. مقالاتی که ازسوی زنانی به رشته تحریر در آمده اند که علی رغم جایگاه آکادمیکشان ، در زندگی و تلاش های عملی شان آنچنان که خود بر آن تاکید دارند از "تفکر به شیوه قدرت- مردان" سر باز زدند. و بدینسان فمینیسم ، مبارزه علیه نژادپرستی، مبارزه علیه یهودی ستیزی و مبارزه علیه دگرجنس گرایی اجباری و... به متن زندگی آنان بدل میشود.



## مصاحبه خانم شادی امین با رادیو همبستگی در باره

### دگر جنسگرایی اجباری

در کشور های مختلف جهان وضعیت همجنسگرایان متفاوت است. از بی حقوقی کامل تا درجات معینی از حقوق اجتماعی و آزادیهای مختلف ، به نظر شما از آزادی رابطه تا ازدواج، تا گرفتن فرزند خواندگی تا کجایش را قبول دارید؟ آیا به نظر شما دولت ها حق دارند محدودیتهایی را در مورد مراحل مختلف خواستهای آنها منظور بدانند؟

من البته ترجیح میدادم که اصولا از محبت همجنسگرایی، تعریف آن و اینکه ما چه نگاهی به این داریم شروع کنم ولی در ابتدا پاسخ شما را می دهم و بعد می رویم سر اصل مطلب. نمود مسئله همجنسگرایی و حضور جنبش همجنسگرایان در کشور های مختلف و به میزانی که این کشور های تحت فشار افکار عمومی و جنبش های دیگری که در آنجا جاری بوده به میزان معینی عقب نشینی هایی داشته اند و به برخی از این خواسته های جنبش تن دادند . پذیرش اینکه دو فرد بتوانند با هم زندگی علنی کنند تا پذیرش بقیه حقوق اجتماعی که زوجین غیر همجنسگرا دارند برای همجنسگرایان ، مثل مسئله ارث ، تعهد و مسئولیت در قبال یکدیگر از لحاظ قانونی ، مثل پذیرش فرزند خواندگی و غیره و اینها در کشور های مختلف متفاوت است . بستگی به رشد این جنبش ها در آن کشور ها و میزانی که به هر شکل مجبور شدن به این خواسته ها تن بدهند. ما در کشور خودمان با سرکوب حاد و علنی همجنسگرایان مواجه هستیم و در بسیاری از کشور های دیگر هم به همین ترتیب ، ولی در کشور هایی هم که این حقوق پذیرفته شده به هیچ وجه به این معنی نیست که مسئله همجنسگرایی حل شده ولی ما با مقوله ای به نام سرکوب همجنسگرایی در آنها روبرو نیستیم.

به نظر من برای حقوق آدمها تا جایی که مرز آزادی را خطشه دار نمی کند نمی توانیم محدودیت بگذاریم. به همین دلیل آنچه که برای زوج های غیر همجنسگرا در این کشورها پذیرفته شده است، خود دارای خیلی اشکالات است. در خیلی از کشور ها این قوانین دچار اشکال است و جنبش های متفاوتی از جمله جنبش زنان تا جنبشهای اجتماعی دیگر، تلاش دارند که این قوانین را تغییر دهند. طبیعتا خواسته ما اصلاح و تغییر این قوانین به نفع همجنسگرایان و زوج های همجنسگرا است و باید پیش برده شود.



برای بسیاری بر سر یکی از خواسته های همجنسگرایان مانند مسئله بچه دار شدن و گرفتن فرزند خوانندگی با توجه به اینکه فرد سومی در این رابطه قرار می گیرد احتمالا با توجه به مباحثی که در این زمینه هست مشکلات خاصی را می تواند برای بچه هایی که با دو مرد و یا دو زن زندگی می کنند را به وجود بیاورد، محل تردید است. شما و دفاع شما بر این مبانی و زمینه چیست؟

اجازه بدهید که قبل از اینکه برویم بر سر این سنوال ، که البته سنوال بسیار درست و بحث بر انگیزی می باشد و حتی وقتی در صحبت های خصوصی این بر و آن بر مطرح می شود، تصور اینکه بچه ای با دو تا زن و یا دو تا مرد بزرگ شود بسیار وحشتناک است ، به خود این نظم و زندگی نگاهی بیاندازیم ببینم آنچه که در دنیا جاری است چیست و مسئله همجنسگرایان در برابر این ساختار کنونی چه چیزی را مطرح می کند و اصلا در ابتدا این نوع زندگی و قشر از جامعه را بپذیریم وبعد سر حقوق و خواسته هایشان بحث کنیم.

ما با مشکل اساسی که روپرو هستیم ، این است که اصولا مقوله همجنسگرایی بعنوان صرفا یک کشش جنسی بین دو انسان بررسی میشود . این یکی از مشکلات اساسی هست که پذیرش همجنسگرایی با توجه به تابو بودن مسئله روابط جنسی و تابو بودن سکس در مجموع ، به ویژه در بین ایرانیان در مقایسه با کشور های اروپایی . این مسئله باعث شده که به محظ اینکه شما صحبت از یک فرد همجنسگرا می کنید ذهنیت ها بلافاصله صرفا به طرف رابطه جنسی این دو فرد می رود و تمام اشکال دیگری را که رابطه بین دو انسان می تواند به خودش بگیرد و تمام چیزهای دیگری که دو انسان را می تواند به هم پیوند دهد زیر سنوال می رود. رابطه عاطفی دو انسان ، نیاز های فردی انسان در انتخاب یکدیگر، زیر سنوال می رود و دیده نمی شود . جالب اینجا است که در جامعه های که دگر جنسگرایی اجباری عمدا واژه اجباری را استفاده می کنم و امیدوارم که خوانندگان عزیز به این نکته توجه داشته باشند که ما در دنیایی زندگی می کنیم که دگر جنسگرایی با ابزار ها و شیوه های مختلف ، با خشونت وسیعی از طرف دولت ها و از طرف مردان بسیاری جا می افتد و تلاش می شود که حفظ شود. مسئله ازدواج ، مسئله خشونت هایی که در هنگام جدایی رخ می دهد ، مسئله فحشا و اهمیتی که به سکس مردان داده می شود.

شما در هر توالی عمومی که بروید کاندوم می بینید و لی در کمتر توالی عمومی می توانید بروید و نوار بهداشتی ببینید . که مسئله خیلی عادی و بهداشتی برای زن می باشد. اینها مسائلی است که نشان می دهد سکس مردان، نیازهای جنسی مردان در این جامعه اصل فرض می شود و به آن بهای بسیار زیادی داده می شود و برای تامین این نیاز ها نهاد های خاص خودش هم درست می شود. یکی از این نهاد ها مسئله حفظ خانواده است. متعلق دیدن زن به مرد. یعنی اینکه زن به هر شکل گرایش طبیعییش به مردان هست، امری که برای من پذیرفته نیست. به این دلیل که شما در یک فضای آزادی زندگی نمی کنید که فارغ از این نوع تبلیغات و فارغ از این نوع اجبارها باشد که بعد بتوانیم ببینیم که آیا واقعا زنان و مردان انتخابشان به همین شکل خواهد بود یا نه ؟ به ویژه من روی زنان تاکید می کنم چون این فشار ها عمدتا بر روی زنان وارد می شود. از تربیت بچگی هر کدام که حرکت بکنیم و آنچه که در محیط پیرامونمان می بینیم رابطه مرد و زن هست. یعنی دو جنس به دلیل اینکه به لحاظ اورگانیزه ، به لحاظ فیزیکی قادر



هستند با هم تولید مثل کنند و بچه تولید کنند، به این معنی نیست که ضرورتاً اینها باید نیاز جنسی و عاطفیشان را هم از طریق هم بر آورده کنند. این که این امر به ما تحمیل و اجبار می شود و جوری قلمداد می شود که گویا این یک گرایش جنسی طبیعی هست ، هیچگاه از طرف علوم مختلف زیر سنوال قرار نگرفته است. هیچگاه سنوال نشده که اگر این یک گرایش طبیعی هست چرا برای حفظش این همه خشونت و تبلیغات و امکانات لازم است؟ خوب این یک گراشی طبیعی است بگذارید روند خود را طی کند ولی می بینیم که این طور نیست و همین معضلاتی که در مورد مناسبات دگر جنسگرایان هست بایستی قاعدتاً ما را به سویی سوق دهد که اشکال این مناسبات چی هست. ولی متأسفانه علوم کمتر به این مسئله پرداخته و بیشتر تلاش کرده اند که بعنوان یک مقوله غیر عادی و غیر نرمال به دلایل همجنسگرایی بپردازند. به نظر من به همان میزان باید دلایل دگرجنسگرایی بررسی شود بعد آن وقت ما متوجه خواهیم شد. اگر بواقع یک آماری داشتیم از مردانی که در دلالی زنان تن فروش دخالت دارند ، از مردانی که تجاوز می کنند ، از مردانی که قتل صورت می دهند ، از مردانی که به زنانشان خشونت می کنند، از مردانی که بچه ها را مورد آزار جنسی قرار می دهند. وقتی این آمار را بگیریم تعداد این مردم ما را باید به وحشتی بیاندازد که جامعه در یک بحران جنسی به سر می برد و واقعا باید شرایط استثنایی اعلام می شد. ولی متأسفانه به این مسائل اصلا برخورد نمی شود و به محض اینکه گرایش دیگری در این جامعه خودش را از این ساختار رها می کند و می گوید تن به این اجبار نمی دهم ، نیازها و علایق خودم را دنبال می کنم و مبارزه می کنم علیه آنچه می خواهد به من تحمیل شود همه را به وحشت می اندازد. چه مرد چه زن می رود به سراغ نیازی که خودش حسش می کند. لاقبل به خودش اجازه می دهد که حسش کند. بسیاری از ما زنان این آرزوها را ممکن هست که اصلا حس هم نکنیم. چون اینقدر برای ما نهادهای شده که زندگی روندش این هست ، بزرگ می شوی ازدواج می کنی ، بچه دار می شوی و حتی بچه نداشتن خودش در ذهنیت بسیاری از زنان یک مسئله است وقتی با این مسئله روبه رو می شوند که بچه ندارند دچار خلع و پوچی می شوند. اینها تحمیل هایی است که البته عمومی نیست. باید بشود با بسیاری از این نوع تحمیل ها مبارزه کرد. اجبار ها و تحمیل ها و فکری که در ما نهادینه کرده اند ، که دگرجنسگرایی شکل نرمال هست و هر کسی که غیر از آن عمل کند غیر عادی و غیر نرمال هست باید با آنها



مبارزه کرد.

باید اینها پاسخگو باشند. به مسئله تجاوز، به مسئله این همه جنایاتی که برای حفظ چارچوب دگرجنسگرایی اجباری صورت می گیرد. متأسفانه پاسخ نمی دهند و فشار می رود بر روی همجنسگرایان. من مخالف این هستم که هیچگونه تقدسی به گرایش جنسی دهیم و چون معتقد هستم گرایش جنسی مانند رنگ پوست ، قد ، ملیت آدم ها و بسیار خصوصیات دیگری که انسان ها دارند، نمی بایستی به ارزش بدل بشود و یا رد ارزش باشد. به همین دلیل وقتی از همجنسگرایان صحبت می کنیم و سرکوبی که برایشان می رود، صرفاً دفاع از این مقوله به نظر من مبارزه جدی علیه دگر جنسگرایی اجباری را می طلبد ، این مبارزه ساختاری است که بر اساس آن مرد سالاری در جامعه تثبیت



می شود و شکاندن این بنیاد ها و نماد ها به هر شکلی ، که یکی از راههای همین بحث ها می باشد و اینکه به مردم نشان داده شود که چیزهایی که برای ما غریب هست در وحله اول عجیب می باشد.

شما تصور کنید در صد سال پیش اگر از قدم گذاشتن بر روی کره ماه حرف می زدی بسیاری می خندیدند. بسیاری از پدیدهها برای ما ناآشنا بود و به همان میزان ترسناک. پدیده همجنسگرایی هم متاسفانه به چنین مقوله ای تبدیل شده است. مقوله ای ناآشنا در ذهن بسیاری و نیز غیر عادی. **پدیده ی همجنسگرایی به هیچ وجه غیر عادی نیست . ما اصلا باید نرم را زیر سنوال ببریم .** ما با دگر جنسگرایی اجباری اصولی بایستی یک تسویه حساب بکنیم که نرم را چه می گوید ، بر اساس کدام آمار؟ کدام اختیار و آزادی در جامعه بطور واقعی وجود دارد. که ما بر اساس آن بتوانیم بگویم بله اکثریت مردم این گرایش را دارند و بر فرض این هم که ما بر اساس آمار بتوانیم چنین چیزی را اثبات کنیم ، به هیچ وجه آمار و کمیت یک انتخاب دیگر را نمی تواند زیر سنوال ببرد. به همین دلیل فکر می کنم آشنایی بخصوص جامعه ایرانی با پدیده همجنسگرایی و اشخاص همجنسگرا می تواند به شکستن این تابو کمک کند و این را درک کنند که همجنسگرایی یک انحراف از نرم معمول اجتماع نیست بلکه همجنسگرایی یک شیوه زندگی ، یک انتخاب هست که در انسان های مختلف و حتی کسانی که ما تا به امروز آنها را به عنوان دگر جنسگرا می شناسیمشان می توانند برایشان در یک شرایط دیگر این انتخاب صورت بگیرد و متاسفانه ما این شرایط را نه برای فرزندانمان و نه خواهر و برادرمان ایجاد کردیم و نه برای ما ایجاد شده. به همین دلیل ما با بحران های روحی در بین همجنسگرایان روبرو هستیم که نگران علنی کردن این تمایلشان هستند.

شما اشاره به این کردی که وقتی از همجنسگرایان صحبت می شود اینگونه تصور می شود که همه ی هستی و نیستی آنها کشش و رابطه جنسیشان است . این مسئله من را بیاد سرکوب سکس در تاریخ می اندازد و در واقع دفاع شما از همجنسگرایان چیزی دیگری را که می باید به صورت شفاف مطرح شود زیر سایه می برد. آیا آلت تناسلی زن و مرد تنها آلت تولید مثل هستند یا وسیله لذت بردن هم هستند؟ چه اشکالی دارد که وسیله لذت بردن هم باشد. چرا ما باید از این مسئله حراس داشته باشیم که در مورد ما اینگونه فکر می کنند؟

به هیچ وجه اصلا مسئله ای نیست. کسی که چنین انتخابی انجام می دهد در وحله اول خودش را در مقابل افکار عمومی باز گذاشته و می داند که تمام جزئیات زندگی این آدم ها کنجکاو است و می خواهد کنکاش شود. وحشت از این نیست که ما می خواهیم بگویم آدمها با هم رابطه جنسی دارند و چه خوب که دارند و چه خوب که اگر این روابط جنسی روابط آزادی می بود و متأثر از رابطه قدرتی که در جامعه بخصوص بین مرد و زن است نمی بود. بحث بر سر این است که وقتی ما در مورد زن و مرد حرف می زنیم بلافاصله انواع تارهای ما بین آنها را سعی می کنیم کنکاش کنیم. چرا یک نفر به یک نفر دیگر کشش دارد و غیر و غیره. ممکن است آخرین نکته ای که به آن فکر می کنیم مصوبه رابطه جنسی این دو نفر باشد و اینکه آلت جنسی آدم ها ، دستشان، دماغشان ، دهنشان یا هر ارگان دیگرشان می تواند در خدمت لذت جنسیشان باشد اصلا بر روی آن بحثی نیست و فکر می کنم وقتی ما داریم از یک مناسبات دیگری حرف می زنیم و دگر جنسگرایی اجباری را زیر سنوال می بریم ، درک این مناسبات از رابطه جنسی را نیز زیر سنوال می بریم. درکی که **تمام لذت را منحصر به لذت مردان کرده است و زنان را صرفا به عنوان عامل لذت دهی قلمداد می کند.** آمار انانومی هستند که تحقیقات بسیاری شده که بسیاری از زنان ارگاسم رادر رابطه با مردان سالهای بسیاری تجربه نمی کنند یا به دفعات خیلی محدودی این تجربه را دارند.





اصولا به نظر من وقتی رابطه جنسی بین دو آدم به زیر سنوال می آید برای من هم دگر جنسگرایی و مناسباتی که هست زیر سنوال می آید. اتفاقا نارضایتی بسیاری از زنان از این رابطه و عدم اختیارشان برای فرار از این رابطه ، خارج شدن از این رابطه یکی از مسائل بسیار مهم است. یعنی لذت و آسایش و رضایت مرد در رابطه محور هست. به همین دلیل هست که یکی از بحث های روز امروز هست که می گویند بسیاری از زنان رل ارضاء شدن را در این رابطه بازی می کنند و بطور واقعی ارضاء نمی شوند. اینها نشان می دهد که زنان چقدر به سرکوب خودشان و سانسور خودشان تن می دهند برای اینکه در مناسباتی که جامعه به آنها تحمیل می کند خودشان را تعریف کنند. بحث من اصلا بر این محور نبود که همجنسگرایان با هم رابطه جنسی ندارند یا خیلی آدمهای به اصطلاح پرهیزکار و پیغمبرگونه ای هستند ، پیغمبران ما که اصلا و عضشان جور دیگری بوده ، نمی خواهیم مقایسه کنیم. ولی این موضعی نیست که من مطرح کردم. مطرح کردم که تمام رابطه دو فرد همجنس در دید عموم به این خلاصه می شود. خلاصه کردن این رابطه صرفا به یک تمایل جنسی ، سطحی دیدن این رابطه است. از این موضع است که من دعوت می کنم نگاه به این رابطه از صرف یک تمایل جنسی خارج شود ، بعنوان یک انتخاب زندگی ، انتخابی که مناسبات قدرت این جامعه را به زیر سنوال می برد. چون اگر صرف نیاز جنسی بود ، آدم میتواند تنها زندگی کند و نیاز جنسیتش را جور دیگر بر آورده کند. بحث بر سر این انتخاب است که در جامعه ای که این مسئله در آن تابو است شما تصمیم می گیرید که کار و زندگی ، شادی و غمتان را با یک فردی تقسیم کنید که او همجنستان است و به این گرایش در خودتان اجازه رشد می دهید و بعد به آن عمل می کنید. این بحثی بود که من کردم. چون از قضا با تابو بودن رابطه جنسی در بین مردم به ویژه ایرانیان این مسئله باعث می شود که خود به خود یک ضدیتی با همجنسگرایان ایجاد می شود.

تفاوت های کشش جنسی بین آدم ها را چگونه می توان توضیح داد؟ این تفاوت ها ارثی است یا تحت تاثیر اجتماع این کشش ها تعیین می شود؟

قطعا چیزی که ما همه آدم ها در سراسر زندگیمان تجربه کردیم این است که به هر شکل بسیاری از این کشش ها و تقسیم رول های جنسیتی که در جامعه موجود است ، مرد ، مرد می شود با این خصوصیات و زن ، زن می شود با این خصوصیات. همانطور که سیمون دوئوار می گوید : " هیچ زنی زن دنیا نمی آید بلکه زن می شود. " و وقتی این رول های جنسیتی را بررسی کنیم می بینیم که بسیاری از اینها داده هایی است که جامعه به ما می دهد و خواسته هایی است که از ما دارد و رول هایی است که ما باید ایفا کنیم و یکی از این رول ها برای مثال اگر برگردیم به بچگی زن تعریف خودش را دارد ، در حرکت بدنی حتی خودش را نشان می دهد. زیاد ندود ، تکان نخورد، حتی لباس هایی که برای زنان انتخاب شده و می دانیم که این لباس های از بدو تولد بشر به این شکل زن و مرد موجود نبوده. بلکه بعد ها است که با حضور مرد سالاری زنان لباس های معینی می پوشند و این لباس ها است که اتفاقا قرار است بر نا توانی زنان تکیه کند. از دامن از کفش پاشنه دار و غیره که تحرک اینها را می گیرد و آزادیشان را می گیرد و فرم معینی می دهد که خواست به اصطلاح چشم مردان است. در وحله اول و این مسائل را وقتی بیابیم بگردیم و یک ارزیابی کنیم و مورد سنوال قرار دهیم که چی می شود که یک دختر شانزده ساله ، هفده ساله ، هیجده ساله شروع می کند با دوستان دخترش فاصله گرفتن به لحاظ عاطفی و تمایل دارد به جلب توجه پسران و مردان. به هیچ وجه به نظر من این طور نیست که ژنتیک این موارد در همه ما موجود باشد. به هیچ وجه من این را نمی پذیرم چون هیچگونه



تفاوت ژنتیک بین زنان و مردان همجنسگرا با زنان و مردان دگرجنسگرا نبوده و نیست و این اثبات شده است. از طرف دیگر بسیاری از زنان و مردان همجنسگرا تجربه یک رابطه دگر جنسگرایانه را داشته اند. به این معنی که بسیاری بچه دارند ، با غیر

همجنسشان زندگی کردند و تحت تاثیر همان گرایش عمومی در جامعه به هر شکل سعی کردن خود را تطبیق دهند تا یک دوره ای که انتخاب دیگری کردند. یعنی ما به هیچ وجه نمی توانیم از تفاوت بدنی بین همجنسگرایان و دگر جنسگرایان صحبت کنیم. چون امریست که علم پزشکی هم به آن پاسخ داده است و هیچ گونه تفاوت ژنتیک و بدنی بین انتخاب کنندگان این دو نوع شیوه زندگی نیست. اما یک مسئله است که اینجا قاطی نکنیم ، با ترنسکشوال ها (دو جنسیتی ها) کسانی که از لحاظ بدنی خصوصیات و اندام هر دو جنس را دارند یا ترکیبی از هر دو جنس را دارند و اینها سراغ راه حل های پزشکی می روند و زمانی که نتوانند از لحاظ روحی با آن کنار بیایند با عمل جراحی و غیره تغییر جنسیت می دهند. که متأسفانه در ایران مرسوم است که بدون در نظر گرفتن عواقب آن این راه حل ها به هر فردی که گرایش به همجنسش را داشته باشد توصیه می شود.

پس وقتی ما از همجنسگرایان و دگر جنسگرایان صحبت می کنیم از یک گرایش عاطفی جنسی و کشش به همجنسشان یا غیره همجنس صحبت می کنیم و بین این انسان ها هیچگونه تفاوت فیزیکی و ژنتیک موجود نیست. همانطور که گفتیم این را علم پزشکی ثابت کرده. از قضا دانشمندان همجنسگرای بسیاری هم تلاش کردن که ثابت کنند که همجنسگرایان دگر گونه هستند. به شکل و گونه دیگری هستند و به این دلیل هم این کار می کردند که این مطلب را ثابت کنند تا بتوانند از این فشار های اجتماعی کم کنند تا بتوانند بگویند اینها اینگونه هستند و نمی شود کاریشان کرد. مجازاتشان نباید بکنید به دلیل اینکه این طور هستند ولی نتوانستند که ثابت کنند و هیچگونه تفاوت فیزیکی بین این دونوع انسان ها ، اگر بتوانیم اینطور نوع بندی کنیم موجود نیست

آدم هایی که در شرایط مشابه اجتماعی زندگی می کنند چرا بعضی ها به سوی همجنسگرایی کشیده می شوند و بسیاری نمی شوند؟ اگر در واقع عامل ژنتیک عامل موثری نیست. اگر در واقع ترس و نگرانی از طرح این مسئله را ما موقتا کنار بگذاریم.

من فکر می کنم پاسخ سوال شما را ما به هیچ وجه نمی توانیم در دنیای امروز بدهیم. چون من می توانم با سوال عکس آن بگویم، بگویم برای من مثلا تعجب آور است که فلانی همجنسگرا است و تمامی اعضا خانوادش چرا دگر جنسگرا شدند و اینها را همه باید معاینه کرد تا ببینیم چرا دگر جنسگرا شدند چون اشکال دارند! ما اصولا از این سو دائم داریم حرکت میکنیم که همجنسگرایان باید بررسی بشوند و مورد سوال قرار بگیرند و بباییم ارزیابی کنیم که چرا اینها هستند. وقتی ما به دلایل چرای وجود همجنسگرایان بحث کنیم در حقیقت پذیرفتیم که اینها انحرافی از طبیعت هستند. به هیچ وجه اینطور نیست. ما باید این حق را قائل بشویم برای انسانها درانتخابشان و این آزادی انتخاب به واقع موجود باشد ، چیزی که در این دنیا موجود نیست. یعنی شما درپیشرفته ترین کشور ها وقتی بروید و ارزیابی کنید حقوق زوج ها همجنسگرا به هیچ وجه مترادف با حقوق زوجهای دگر جنسگرا که با هم دارند، نیست و علم پزشکی در رابطه با این به اصطلاح نوع زندگی اصولا کار نکرده ، پیشرفت نکرده. بسیاری از علوم به این پدیده



اصلا برخورد نمی‌کنند و در ذهنیات و فرهنگ هم این پدیده پذیرفته نشده و انواع خشونت‌های علیه همجنسگرایان اعمال می‌شود.

به نظر من باید سنوال کرد چرا حفظ دگر جنسگرایی ، حفظ مناسبات اینچنینی بین زن و مرد اینقدر ضرورت دارد در این دنیا که حتی از رابطه جنسی دو همجنس ، انتخاب این شیوه زندگی وحشت است و برایش سخت‌ترین مجازات‌ها در نظر گرفته می‌شود. منافع کدام قشر اجتماعی ، کدام گروه اجتماعی است که با حفظ دگر جنسگرایی اجباری تامین می‌شود. اینها به نظر من سنوالات خیلی جدی است که باید به آنها پاسخ داده شود و بگویم کدام گرایش اجتماعی و کدام گروه اجتماعی تمایل دارد که زنان در این رل خودشان حفظ

شوند و خودشان را فقط بتوانند مادر، همسر، خواهرتعریف کنند. کدام گرایش است که ترجیح می‌دهد که این قدرت و سلطه از زنان در مناسبات جنسیتیشان حفظ بشود و صرفاً در برابر خواهش‌های مردانه بتوانند رل جنسیتیشان را بازی کنند. اینها سنوال‌های بسیار مهمی است که آدم‌ها باید به آن فکر کنند. برای خود من این هست که در جامعه‌های که خود ما در آن زندگی می‌کنیم همان‌طور که گفتم دگر جنسگرایی نرم قلمداد می‌شود و البته نرم هم هست ، اما طبیعی بودنش باید زیر سنوال برده شود. این امری است که این جامعه نمی‌توانند بیشتر از این از زیرش شانه خالی کند. طبیعی بودن دگر جنسگرایی مدت‌ها است که به دلیل ابزارهایی که اصولاً دارد برای حفظش بکار برده می‌شود زیر سنوال رفته. ابزارهای خشونت‌آمیزی که برای حفظش بکار برده می‌شود. اگر نگاه کنید بیست میلیون زن که البته اگر اشتباه نکنم که دویست باشد. بیست میلیون زن سالانه مثله جنسی می‌شوند و تحت عنوان به غلط واژه ختنه جنسی بر اینها استفاده می‌شود. برای این است که نیازهای جنسی آنها سرکوب شود.



اگر این کار برای مردان می‌شد ، بیست میلیون مرد را آلت جنسیتشان را قطع می‌کردند. حتماً آقای بوشبه آن کشور دستور حمله نظامی می‌داد. ولی در مناسبات دگر جنسگرایی که تحمیل می‌شود این همه جنایت علیه زنان می‌شود ، این همه زن به قتل می‌رسند و عملاً جهان پاسخ نمی‌دهد به این سنوال که چرا. چرا باید دگر جنسگرایی اجباری به این شکل با این شدت حفظ شود. نیازهای کدام سیستم اجتماعی است و به نظر من از قضا وظیفه مارکسیسم‌ها می‌بود که امروزه بخصوص در پیرو نظری که انگلس مطرح می‌کند در رابطه با اینکه می‌گوید: "خانواده در روند خودش از هم خواهد پاشید". من این را به آن دوستانی می‌گویم که با این مباحث آشنا هستند و در رابطه همجنسگرایی سکوت می‌کنند. ما با این پدیده امروز روبرو هستیم و با این پدیده روبرو هستیم که اشکال متفاوتی از خانواده موجود است. دیگر ما خانواده به شکل سنتیش نداریم ، که پدر و مادر و بچه با عمو ، خاله و دایی احیاناً در یک خانه زندگی کنند. امروز ما با مادرهای تنها ، پدرهای تنها، مردهای که با هم زندگی می‌کنند و از بچه



مشترکشان نگه داری می کنند ، زنانی که با هم زندگی می کنند و از بچه مشترکشان نگه داری می کنند ، زن و مردانی که از هم جدا زندگی می کنند و و باتمام این اشکال روبرو هستیم. این نشان می دهد که این روند آغاز شده. اما از قضا در جهت تقدیس خانواده و معیار های حاکم بر آن ، بسیاری از آقایان به اصطلاح سازمانهای موجود ایرانی که ادعای مارکسیسمی می کنند به نظر من در مقابله با این خشونت که در حفظ خانواده و تحکیم بناهای خانواده دارد اعمال می شود جایشان در مبارزه با این معیار های خالی است.

بر می گردم به سوال دوم شما که مسئله فرزند را برای همجنسگرایان چطور می بینید. همین جا بگویم بسیاری از اعضایی که شما با آن در خانواده سوندی روبرو هستید ، اعمال خشونت در خانواده ها بخصوص از طرف مردان و بخصوص و به ویژه با بچه

هایشان از قضا باعث شده که بسیاری از بچه ها در دنیای امروز دچار مشکلات روحی عدیده بشوند. من نمی دانم چرا اینقدر این نوع خانواده تقدیس می شود که در آن این همه خشونت اعمال می شود. این همه مصائب اجتماعی تحت عنوان خانواده مقدس در این محیط امن خانواده کویان مورد تجاوز قرار می گیرند. هیچ اشکالی به این نوع خانواده گرفته نمی شود . بعد اگر دو تا زن و یا دو تا مرد که به هم عشق می ورزند و میخواهند با هم زندگی کنند زیر سوال می روند. که البته از بلاهای عمومی جامعه هم دور نیستند ، این هم بگویم که به این معنی نیست که در این خانواده ها خشونت هیچ نیست و در این خانواده ها رابطه قدرت اصلا نیست. به هیچ وجه ، به هر شکل همجنسگرایان هم دارند در همین مناسبات زندگی می کنند ، درس گرفته از همین مناسبات هستند. به میزان آگاهیهایشان می توانند این مناسبات را پی ببرند و با خشونت و اشکال قدرت در رابطه شان مبارزه کنند.

اما تعجب می کنم که چرا با بچه هایی که در خانواده های که چنین مناسبات ناسالمی بر آنها حاکم است. بچه هایی که در این محیط امن تحت عنوان بچه و فرزند یک مرد تبدیل به ابزار ارضای جنسی آن بدن می شوند ، که این آمار هم موجود است و هیچ اقدامی نمی شود . بعد بلافاصله وقتی صحبت از این می شود که دو تا زن بخواهند یک بچه را بزرگ کنند ، همه یاد دفاع از حقوق کودک می افتند و نگران این می شوند که سرنوشت این بچه چه می شود. من به این دوستان می گویم زیاد نگران نباشید حداکثر آن بچه ای می شود که در خانواده ای که سراسر خشونت از طرف مرد به زنش و به بچه هایش هست ، بزرگ می شود.

به نظر یک مقدار ساده انگاری میشود که از طریقی که جمله انگلس گفته به این نتیجه برسیم که خانواده در حال متلاشی هست و از بین خواهد رفت. شما اینطور فکر نمی کنید؟

به نظر من این جمله انگلس حقانیت خودش را در این دوره و این جامعه مثل ایران که حفظ خانواده یکی از نهاد ها و ارکان نظام شمرده شده و اینقدر برای حفظش قانون طرح شده، نشان داده است. مسئله طلاق و مشکل کردنش برای زنان و و ، آمار بالای طلاق و جدایی ها نشان می دهد که خانواده اصولا ضرورت خودش را به صورت سابق از



دست داده و به همین دلیل است که دانم به شیوه های متفاوت حتی با برخورداری از امتیازات مالیاتی و غیره تلاش می کنند که مردم را به تشکیل خانواده تشویق کنند. چرا اینقدر خانواده مهم است؟ بحثی است که فکر می کنم برای همه آشکار است. خانواده به هر شکل جایگاهی است برای باز تولید نیرو کار و بسیاری از کارهایی که توسط زن بعنوان کارخانگی به صورت مجانی صورت می گیرد. باز تولید نیروی کار به عنوان فرزندان و غیره و غیره.

اینها نیازهایی است که به هر شکل جامعه سرمایه داری امروز دارد و تلاش می کند خانواده را حفظ کند ، مذهب تمام تلاشش در جهت حفظ خانواده است و از این جنبه به هر شکل به نظر من آنچه که انگلس می گوید یک پیشبینی بسیار اصولی است و سطحی نیست اگر به آن جمله اشاره کنیم و بگویم که چه می شود که بسیاری کسانی که دفاع می کنند از مارکس ، انگلس و لنین و داده های و تجربیاتشان اما به محض اینکه به مسئله همجنسگرایی برمی خوردند این مسئله را فراموش می کنند. چون از قضا لنین در انقلاب اکتبر که در 1917 در روسیه دولت شورا ها اولین دولتی هست که مسئله تعویض جنسی و مسئله همجنسگرایان را لغو می کند قانون می گذارد برای اعاده ی حیثیت از همجنسگرایان و به همجنسگرایان حقوق برابر با بقیه اعاد جامعه می دهد. این مسئله اصولا در ذهنیت بسیاری فراموش شده، یعنی این بنظر من مسئله مهمی است که باید دانم به آنها یاد آوری کرد و گفت که دفاع از حقوق همجنسگرایان بعنوان یک اصل نه فقط دفاع از حقوق انسانها بلکه بعنوان امری که این دگر جنسگرایی و این تقسیم کار جنسیتی در جامعه که دارد زنان را هر روز و هر روز به اصطلاح بر آنها ستم و استثمار می شود را بایستی علیه آن موضع بگیرند و با صدای رسایی این موجه را اعلام کنند.

چرا در طول تاریخ برخورد درستی با همجنسگرایان صورت نمی گیرد؟ گاهی پای علم در این زمینه می لغزد و گاهی دولت ها آن را به رسمیت نمی شناسند و خود مردم هم بسیاری در این زمینه ها مشکل دارند. بخصوص زمینه های فلسفی و علمی این مسئله را می خواهم برایم تشریح کنید.

همانطور که قبلا توضیح دادم یکی از دلایل اساسی این مطلب این است که بخصوص در رابطه با همجنسگرایی زنان که دانم زیر گرفته می شود. یعنی هر وقت هم صحبت از همجنسگرایی می شود بلافاصله مردان همجنسگرا هستند که مورد حمایت قرار می گیرند و از آنها حرف زده می شود. یک دلیل عمده آن این است که وابستگی جنسی زنان به مردان در این جامعه باید حفظ شود وگرنه کل این ساختار بهم می ریزد. یعنی به همین دلیل هست که حتی فیزیک بدن زن، ساختمان بدن زن، ارگان جنسی زن را حتی در کتاب های بیولوژی ما کلتوریس انکار می شود. یعنی توضیح داده می شود که ارضا جنسی صرفا از طریق دخول هست. در صورتی که به هیچ وجه اینگونه نیست و این نوع تلاش برای این است که زن را به مرد به لحاظ جنسی وابسته بکنند. به هر شکل نیازی است که جامعه در تمام این دوره برای حفظ قدرت مردان ایجاب کرده سعی کرده پیش ببرد. سرکوب همجنسگرایان در این چارچوب قابل توضیح است و اینکه به هر شکل مناسبات قدرت در این جامعه یکی از پایه هایش دگر جنسگرایی اجباری هست و بنظر من ستم و سرکوبی که به زنان می شود در حیطه خانواده و در حیطه مناسبات اجتماعی درحقیقت سمبل و یک شیوه ای است که ما در جامعه های دیگر هم می بینیم. در عین آن سرکوبی که از طرف سرمایه دارن به کارگران می شود و یا از طرف سفیدان بر سیاه پوستان و رنگی پوستان می شود و غیره همه اینها سمبل های ستم جنسی را بعنوان یکی از اولیه ترین اشکال ستم در خودشان دارند. یعنی حفظ این مناسبات سرکوب گرایانه بین مرد و زن یکی از اصولش حفظ این رابطه و وابستگی زنان به مردان در مناسبات جنسیشان هست و این بایستی مورد سنوالات قرار

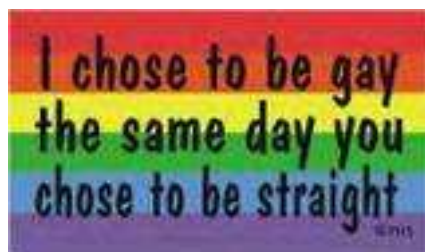


بگیرد. جامعه ما در مورد این بحث‌ها تازه کار هست، خوب است که این بحث‌ها بشود و خیلی از سنوالات مطرح است که به حق است به معنی این نیست که دوستانی که این سنوالات را مطرح می‌کنند با همجنسگرایان ضدیت دارند. باید واقعا این آگاهی داده شود. بایستی مطالعه بیشتری در این زمینه صورت بگیرد. که ما متأسفانه سر این مسئله منابع فارسی خیلی کم داریم. همانطور که گفتیم علم هم وظیفه خودش را در خدمت به قدرت و نظام مسلط حفظ کرده و در رابطه با همجنسگرایان کاری که کرده عمدتاً در رابطه با توضیح این بوده که چرا همجنسگرایان وجود دارند و نه در توضیح این که دگر جنسگرای اجباری ضرورتش از کجا هست. اینها مسائلی هست که باید بر رویش بحث شود و خوب است که دوستانی که که سوالاتی دارند بکنند، نگرانی‌هایشان را بگویند و برخورد‌هایشان را با این قضیه بکنند. چون اساس اینکه ما بتوانیم با یک پدیده برخورد بکنیم این است که اول بشناسیمش.

این شناخت موجود نیست متأسفانه به اشکال مختلف در جامعه ما اجازه این شناخت و شناختن آدم‌ها از ما گرفته شده و نمونه‌هایی که داشتیم به لحاظ اجتماعی موجود بودن مثل فرخزاد و دیگرانی که بدون نام و نشان حتی نتوانستن گرایششان را تجربه کنند و در این جامعه از بین رفتند. این آدمها کم مطرح شدند، کم بر روی هویتشان پا فشاری کردند و از این جنبه من به حق می‌دانم بسیاری از سنوالات را و امیدوارم که برخی از آنها پاسخ گرفته باشد و لاقلاً در ذهن دوستانی که این مصاحبه را می‌خوانند این سوال را ایجاد کرده باشد که برآستی در ذهن ما چرا این همه دشمنی با همجنسگرایان و چرا این ضدیت کاذب با همجنسگرایان موجود هست و چرا از ابتدا تمام تربیتی که آدم‌ها می‌شوند رو به این دارد که یک رابطه دگر جنسگرایانه را تجربه کنند و این منافع چه کسانی در خدمت ترویج و تبلیغ این مسئله است. اگر این سوال در ذهن شکل گرفته باشد و آدم برود که پاسخش را گیر بیاورد و نه دنبال این باشد که بگردد ببیند که ژنتیک هست یا اینکه بیمار روحی هستند یا نیستند. کما اینکه ما در دگر جنسگرایان کم بیمار روحی نداریم، کم قاتل و جنایت‌کار و خشونت‌گر نداریم. به همین دلیل گرایش‌های جنسی را این‌گونه به خوب و بد از هم تفکیک کردن، دگر جنسگرایی را بعنوان فرم بهتر و فرم طبیعی دیدن، این اساس اشکال هست که اجازه نمی‌دهد که ما ذهنمان باز باشد و برویم پدیده دیگر را بشناسیم. امیدوارم این ذهنیت باز برای ما ایجاد بشود و بخودمان اجازه بدهیم که بدون سرکوب‌گری و بدون حکم صادر کردن از پیش با شناخت و اطلاعات برویم سراغ اینکه با آدمها طرف شویم و چیزهای بسیاری را از آنها یاد بگیریم و داده‌ها و تاریخ خودمان را در اختیارشان بگذاریم.

و در آخر تشکر از وقتی که برای خواند صحبت‌های من گذاشتید.

**در سایه آفتاب دیارت قصه خیر و شر می‌شنوی من شکفتن‌ها را می‌شنوم**





## سیاه

## سفید

مامان، مامان صدایی او را از دور دستها به پشت ظرفشویی برگرداند کف مایع ظرفشویی دستانش را می سوزاند به دستکش ظرفشویی نگاه کرد باز هم فراموش کرده بود آن را دست کند. مامان، مامان یک لحظه خواست نشنود خواست دنیا را نگاه دارد به حلقه ی روی میز نگاه کرد همیشه قبل از ظرف شستن آن را در می آورد، آیا واقعا در جای درستی ایستاده بود؟ به طرف صدا رفت عروسک بالای ویتترین را به کودک داد، به اتاق خواب رفت به تختخواب خیره شد، تختخواب دو نفره با روتختی سفید و مشکی، چه احساس تلخی را روی آن تجربه کرده بود سرش را برگرداند، آرزو کرد بار دیگر که نگاه می کند آنجا نباشد ولی بود با همان شکل و اندازه ی همیشگی، به حمام رفت قطرات آب همه چیز

را می شست ای کاش او را هم می شست و

تمام می کرد در زیر دوش تنها جایی بود که آزادانه به او فکر می کرد، زن همسایه ی دیوار به دیوار، به دیوار نزدیک دوش چسبید سرمای کاشی بدنش را مور مور کرد لبهایش را به کاشی چسباند و آن را بوسید ای کاش او هم هم زمان در زیر دوش بود.



صدای به هم خوردن محکم در او را در زیر دوش خشک کرد، یک لحظه در زیر آب احساس خفگی کرد، به راه آب زیر دوشی نگاه کرد ای کاش او هم قطره آبی بود، می غلطید و فرار می کرد و آرام و بی صدا محو می شد. صدای خنده های کودک در اتاق خواب و صدایی که می گفت بابا، بابا... او را



به واقعیت بر گرداند به خودش و زندگیش، به آرامی و با حسرت با نوک انگشتانش برای آخرین بار کاشی سرد را لمس کرد و شیر آب را بست. بخار آینه را پاک کرد و در پشت قطرات روی آن به خودش خیره شد انگار آینه هم برای او گریه می کرد. چند بار سعی کرد به غریبه ی در خانه سلام کند اما صدایی از گلویش خارج نشد. شادی، شادی جان... انگار آن غریبه صدایش می زد ای کاش خواب بود، ای کاش... ای کاش...

سلام... غریبه نگاهش کرد گویی از دنیای دیگری آمده بود... نه زبانش را می فهمید و نه او را می شناخت... غریبه گفت غذا داریم؟ و او فکر کرد ای وای چه غریبه ی پر حرفی! صدایی گفت بابا، بابا غذا داریم....

شب بود او از پنجره به آسمان خیره شده بود و در دود سیگار آرزوهایش را به پرواز می داد صدای باز شدن پنجره ی همسایه قلب او را به تپش انداخت، دستانش یخ زد و دود سیگار محو شد، زن همسایه ی دیوار به دیوار، با یک رکابی قرمز رنگ، نفسش بالا نمی آمد مثل ریزش آب از دوش حمام قلبش در سینه اش ریخت، او نگاهش کرد نگاهی آشنا و لبخندی وای چه لبخندی، لبانش فلج شده بودند... زن همسایه با رکابی قرمز رنگ به او گفت سلام

ادامه دارد...

دریا





معمولا چقدر پیش آمده که این جمله را شنیدید که

" اون نمی تونه لزیبن باشه چون شوهر داره "

و یا اینکه " اون نمی تونه گی باشه چون زن داره "

قسمت دوم :

دو زندگی در یک زمان :

## زن متاهل اما عاشق زن

تا سن چهل و سه سالگی با جرات ، قدرت و اعتماد کامل از گفته هایم می توانستم بگم که : " من لزیبن نیستم و هرگز هم لزیبن نخواهم بود " یک سال بعد ، بعد از بیست و پنج سال زندگی با یک مرد عاشق یک زن شدم. در آن زمان بیشترین حس اشتیاق ، درد ، انزوا و آشفتگی که یک انسان می تواند داشته باشد را تجربه کردم و کجنگاو در مورد حسم شدم. خود را زیر سؤال بردم که چرا و چگونه چنین حسی در من رخ داده است. سفر از انکار تا خود آگاهی سخت ترین سفری بود که در خود داشتم. کنار آمدن ، درک کردن و پذیرفتن این همه حس و تغییرات آسان نبود. صحبت از چهل و سه سال افکار و زندگی بود و صحبت از یک ازدواج بیست و پنج ساله و فرزندانم بود.

بعد از تحقیقاتی که داشتم متوجه شدم استثنایی برای هیچ زنی چه مجرد و چه متاهل از جهت تغییرگرایش جنسی و خود آگاهی وجود ندارد و این امکان وجود دارد که هر زنی در سنین مختلف متوجه گرایش خود به زن دیگری شود. حال ممکن است بعد از آگاهی یافتن از این موضوع او کلا لزیبن و شاید هم یک بایسکشوال شود.



**لزبین های متاهل** - جالب است که بدانید در جامعه ما لزبین های شوهر دار بسیارند. این دسته از افراد جمعیت بالای پنهانی را که حتی برآورد آن دشوار می باشد را تشکیل می دهند. از آمارى که از 100 زن متاهل بین سنين 21 تا 70 ساله بدست آماده ، 59 درصد از آنها بعد از ازدواج متوجه گرایش جنسیشان نسبت به زن شده اند. در جامعه ما اکثرا به دلیل مشکلات جامعه برای یک زن مطلقه، زنان مجبور به ادامه زندگی می باشند. تعدادی از این افراد که سن کمتر داشته و یا توانایی مالی برای زندگی جداگانه طلاق گرفته اند. تعدادی ناتوانی خود را پشت نام فرزند مخفی کرده و با وجود ماندن در آن ازدواج ، رابطه ای نیز با زن دیگر برقرار کرده اند. تعدادی از آنها به گرایش جنسیشان توجه نکرده و دچار سرد مزاجی و مشکلات جسمی شده اند. تعدادی هنوز با باور های غلط جامعه برای مردم زندگی می کنند. تعدادی با وجود داشتن فرزند، جدا شده تا زندگی فرزندشان با عشق شکل بگیرد و متوجه مشاخره های روزمره پدر و مادر نشوند. برخورد و کنار آمدن زن ها با گرایش جنسیشان متفاوت می باشد.

هدف من از نوشتن این مطالب بیان کردن تجربه خودم و چند تن از دوستانم می باشد. تا بدین وسیله شاید بتوانیم جلوی چندین فاجعه را بگیریم . تعدادی از زنان همجنسگرا را نجات دهیم و نیز شوهران و فرزندان آنها را از به وجود آمدن یک فاجعه در زندگی موصون بداریم. بعضی از آنها با نداشتن آگاهی صحیح زندگی دیگری را هم به آتش می کشند. درست است که همه ی مرد ها در زندگی زناشویی وفا دار نیستند اما مبارزه با گرایش جنسی و خفه کردن آن و یا داشتن معشوقه زن در زندگی می تواند خطرات عاطفی و جسمی بسیاری برای شما و نزدیکانتان داشته باشد. چه بهتر که زودتر با این حس کنار بیاییم و از زندگی خود لذت ببریم.

من زنی متاهل با یک زندگی متوسط و دو فرزند بودم. می توانم بگویم که شاید اندکی در دوران ازدوایم ، احساس شادی داشتم . همیشه احساس می کردم چیزی را در زندگی کم دارم. در اوایل ازدوایم سعی کردم این کمبود را با به دنیا آوردن فرزندانم جبران کنم. اما زمانی نگذشت که متوجه شدم از همسرم بسیار دور می باشم. اکثر اوقات از قهر کردن و بی تفاوت بودن به او احساس رضایت می کردم. اما باز مثل همیشه باید به دلیل خانواده و فرزندانمان ، این سکوت را می شکستم. بعد از چند سال به این زندگی عادت کردم ، دست از جستجو و تلاش جهت نجات دادن روح برداشتم ، گویا من در آن نوع زندگی غرق شده بودم. وقت خود را بیشتر با دوستان می گذراندم. کنار یکی از دوستانم احساس امنیت و آرامش می کردم. آنقدر که سرانجام دوستی مان منجر به رابطه ای فراتر از دوستی عادی شد. در آن زمان بود که احساس کردم دوباره زنده شده ام . تمام احساسات هیجان ، عشق ، آرامش را در یک جا داشتم. حس غریبی بود. دنیایم را آشفته و بهم ریخته کرده بود.



برایم برخورد با این گونه احساسات غریب ، یک بازیگوشی ، هوس و به خیال خودم ره گذر بود. بعد از چند ماه سردرگمی من بیشتر شد ، حتی دیگر با شوهرم هم بستن نمی شدم . بطوری که دیگر توان ماندن در آن ازدواج را نداشتم و در عین حال توان جدا شدن را هم نداشتم. به بچه هایم فکر می کردم، به تاثیری که ممکن است این جدایی برای آنها داشته باشد. نام یک زن همجنسگرا را نمی توانستم بر روی خود بگذارم و نیز می دانستم که نمی خواهم از همسرم جدا شوم .اصلا جدایی قابل تصور برایم نبود.

اما لذت این خود آگاهی و شناخت حس در من چنان جذاب بود که نمی توانستم ترکش کنم. گمشده ی خود را یافته بودم. این حس دیگر از هوس گذشته بود ، گویا با من سرشته شده بود. شروع کردم به تحقیق و جستجو در مورد احساساتم نسبت به زن دیگر و اینکه آیا راهی می توانم جهت برطرف کردن آن بیابم .

به دلایلی دوستم مجبور به جابجایی شهرش شد.که البته از لحاظی برای من جنبه مثبتی داشت . زیرا متوجه شدم که احساسات من در آن زن خلاصه نمی شود. زیرا حس غریب من از گرایش جنسی گذشته بود.متوجه شدم این روابط جنسی نبوده که مرا آشفته کرده است بلکه عواطف من نسبت به زن بود که تا این زمان برایم ناشناخته مانده است. با باورهای غلطی که جامعه بر ما تحمیل می کند ، همیشه از قبول کردن لذت عاطفی خودم نسبت به زن دیگر فرار کرده بودم. بطوری که بر این باور بودم که همجنسگرایی بد است و زنان همجنسگرا فاحشه.از پذیرفتن این برچسب حتی تا اندکی بعد از داشتن رابطه با دوست دخترم متنفر بودم. اما با تحقیقاتی که کردم .آگاه شدم که زنان همجنسگرا ، نه تنها فاحشه نیستند بلکه مریض هم نیستند. آنها افرادی نرمال همچون من و شما هستند که تنها گرایش جنسیشان تفاوت دارد ، مانند خصوصی ترین افکار و لحظاتی که برای همه از یکدیگر متفاوت است.

خلاصه ای از داستان زندگی من و چند تن از دوستان دیگر ، از زمان انکار تا زمان باور واقعیت را در شماره بعد خواهید خواند ...



## ارگاسم



تحریکات جنسی و به ارگاسم (اوج لذت جنسی) رسیدن در زنان فرآیندی است بس پیچیده که تمام وجود یک زن، هم ذهن و هم بدن وی، را در بر می گیرد. ذهن انسان هنگام تحریکات جنسی از اعضا و پوست بدن علائم یا سیگنالهای مختلف بسیاری دریافت کرده، آنها را پردازش می کند و بر اساس فطرت و تا حدی تجربه و یادگیری های قبلی بدانها پاسخهای مناسب را نیز می دهد. ممکن است فرآیند تحریکات جنسی در مغز ما در پاسخ به یک هوس، تصور (آمیزش)، تحریک دیداری (شنیدن بدن لخت ... )، تحریک شنیداری (شنیدن

صداها و سوسه انگیز...)، تحریکات شامه ای (بوی فرمون بدن ...) و یا طعم (طعم قسمت‌هایی از بدن ...) آغاز بشود. آغاز فرآیند تحریکات جنسی در یک زن زمانی شروع می شود که یا فردی اندام تناسلی و سینه های او را به طرق مختلف تحریک کند و یا اینکه احساس کند پوست بدنش با جریان نسیم هوا در نوازش است و یا لباس‌هایش با سینه یا اندام تناسلی وی در تماس و اصطکاک قرار گیرند. باری، ارگاسم کامل تنها زمانی اتفاق می افتد که هم ذهن و هم بدن هماهنگ و به طور همزمان درگیر آمیزش باشند. بله، **تفکرات ذهن** به تنهایی نیز منجر به لذت میشود، اما باز شما این لذت را در بدن خود یکسویه می یابید. به هر حال؛ نهایت لذت، ارگاسم، زمانی حصول می یابد که هر دو، «بدن- ذهن» هماهنگ با یکدیگر قرار بگیرند.

ما در زمان تولد به تحریکات جنسی فقط از روی غریزه پاسخ می دهیم. یک طفل اگر احساس ایمنی کند و نیازهای اولیه اش بطور مثبت پاسخ بیابد، آنگاه خیلی آسان به محرک جنسی نیز پاسخ میدهد و شاید به همین علت است که شیر دادن و لخت گذاشتن کودک در معرض هوا مایه بروز تحریکات جنسی در وی می گردد و او را به یک نوع جنب و جوش عجیب و غریب و گاه مضحک وا می دارد...

مشاهده های اخیر از جنین هفت-هشت ماهه نشان می دهند که اولین خود-ارضائی، استنشاد، دختر در بطن مادرش بوقوع می پیوندد. دقیقاً از همینروست که یک نوزاد در هنگام تولد به محرکهای جنسی، کاملاً حساس است اگر چه هنوز نداند که چگونه باید آنها را ارزش نهد و یا مقوله بندی کند. در نتیجه در هنگام تولد؛ یک نوزاد بیشتر توسط محرکهای فیزیکی لذت می برد تا پردازش فکری و



ذهنی نسبت به واقعیت سکس و احیاناً عشق، این همان پدیده ایست که «زیگموند فروید» آنرا «لیبیدو» نامید. خلاصه، ارگاسم صرفاً در حد يك پاسخ فیزیکی ساده یا لیبیدوئی در کودکان خود را بروز میدهد.

در زمان بلوغ؛ ما پاسخهای جنسی مناسب را کم و بیش از محیط خود آموخته ایم. غالباً تا آن زمان ذهنمان دچار عفونت شده است که هر پاسخ جنسی به محرکات مربوطه اصولاً «بد» است. اثر این تلقین گاه آنقدر شدید است که به علّت پرهیز از آمیزش فیزیکی واقعاً ندانیم اصلاً چه زمانی از لحاظ جنسی تحریک شده ایم و این قضیه البته بیشتر در مورد دخترها صدق می کند تا پسرها؛ صرف نظر از تربیت یا فرهنگی که به آن متعلق باشند. علتش هم دو امر واضح است؛ نعوذ و انذال برای پسرها تجربه ای کاملاً عیان و قابل لمس و مشاهده است. اما دختران در این سن آموخته اند که «دخترهای خوب» و «دخترهای بد» چه کسانی هستند و ذهنشان در دغدغه حل این مشکل است که چه جفتی برای آنها مناسبتر می باشد. در اکثر فرهنگها این فقط پسرانند که آزادند تا به سه امر مجزاً یعنی سکس، تناسل و ارتباط (از همخوابی دوستانه گرفته تا ازدواج) به طور جداگانه و در مقام و مکان خود هم بیندیشند و هم تصمیم بگیرند و هم عمل کنند--اما متأسفانه این آزادی از شما دختران بدلیل تابوها و اوامر و نواهی سنتی-دینی و هنجارهای عرفی سلب شده است و شما باید با يك تیر، که همان «بکارت = نجابت» باشد، سه نشان را در آن واحد بزنید. و اینهم نتیجه ای به جز افزایش پدیده نارضایتی و سرخوردگی در میان جنس شما و یا در نهایت، طلاق موفقیت چندانی را برای زن و مرد در بر ندارد.

دختران بین سنین 13 - 19 و البته زنان جوان، اگر احساس یا تمایل جنسی را "بد و فبیح" بدانند، شاید به خود اجازه ندهند در موقعیتی تجربی قرار گیرند که اصولاً احساس نیاز جنسی را در خود بیابند. شاید آنان این تحریک جنسی را در ماسک کاذب عشق و عشق ورزیدن به يك فرد ببینند. یا شاید هر نوع نیاز جنسی را طبعاً در خود سرکوب نموده و یا بروز آن را از ریشه انکار کنند و آنقدر مفرطانه به محرکهای جنسی پاسخ منفی بدهند که نفس آمیزش را برای خود اصلاً امری غیر ممکن تصور نمایند. که این امر یکی از عوامل «سرد مزاجی» میباشد. البته سرد مزاجی در بعضی از ازدواجها به دلایل سرکوب کردن گرایش جنسیشان نیز می باشد.

زنهایی هم هستند که نسبت به آمیزش جنسی احساس منفی، آنهم برغم تحمیل هنجارهای اجتماعی، ندارند و از این لحاظ آزادند. آنان از تحریکات جنسی درست مانند مردان و آنهم بدون کتمان آن لذت می برند و آزادانه دنبال محرکات جنسی نیز هستند. حال چه چیزی و یا چه کسی آنان را از لحاظ جنسی تحریک کند؛ بحثی دیگر است. البته جامعه نامنصفانه به اینگونه دخترها و زنهای سکسی به دید منفی می نگرد و آنان را "زنان سلیطه" و "فاحشه" می نامد. در جامعه آشفته خود ما، دختری که از احساسات جنسی خویش دوری کند «نرمال-تر» از دختری قلمداد میشود که از لحاظ جنسی بخواهد «روشنفکر» بوده باشد. شاید اکنون این حرف کمتر از بیست سال پیش درست باشد، اما بهر حال هنوز این موضوع چون سابق واقعیت دارد.



## پدیداری ارگاسم در يك زن نسبت به يك زن

پدیداری ارگاسم در هر دو زن بیشتر تابع احساسات مشترک بین آنها خواهد بود. دو زن با حس کردن روحی و جسمی یکدیگر می توانند به ارگاسم برسند. آنها با شناختن اعضای بدن هم بسیار سریعتر و راحتتر نسبت به مرد می توانند ارضاء روحی و جسمی شوند. زیرا به ارگاسم رسیدن هر دو نسبتاً هم زمان می باشد.

## پدیداری ارگاسم در يك زن نسبت به يك مرد

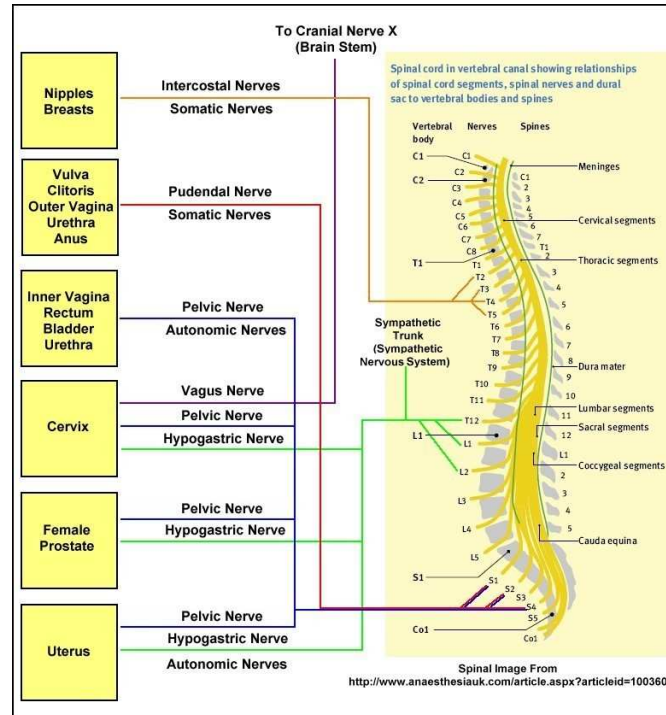
پدیداری ارگاسم در يك زن؛ نسبت به يك مرد، بیشتر تابع ذهن اوست تا نفس تجربه فیزیکی. از همین رو شدت ارگاسم در زن بعثت در گیری مستقیم ذهن وی حین آمیزش در مقایسه با مرد بیشتر است. گوئی که زن، در تضاد با مرد، بیشتر با ارگان مغزش آمیزش می کند تا عضوهای **محرک جنسیش**. توانایی يك مرد برای رسیدن به حالت نعوظ و انزال به طور «مثبت» دلالت بر «رجولیت» وی میکند که در ضمن به آن نیز افتخار هم دارد. در حالیکه تحریک جنسی زن و لذت وی از آن، زمان بسیاری را در بر می گیرد. به ارگاسم رسیدن سریع مرد نسبت به زن در سکس می تواند مشکلاتی را چون سرد مزاجی برای زن به وجود آورد. زیرا بسیاری از مردان وقت زیادی را صرف شریک خود نمی کنند، که نتیجه آن زدگی از سکس برای زنان می شود. زمان به ارگاسم رسیدن در زنان به دلیل فیزیک بدنشان مختلف می باشد. (مراجعه به سیستم عصب سکس زن در شماره یک نشریه)

## گذر گاه ارگاسم

زنان مختلف کشف کرده اند که آنها می توانند توسط پشت گردن، نوک پستان، غده پروستات، مهبل، مجرای پیشاب، چوچوله، و یا مقعد و ناحیه بیرونی آن به اوج لذت جنسی که همان ارگاسم می باشد برسند. این ناحیه ها در بدن به مرکز سیستم عصبی توسط یک و یا چندین عصب و یا شبکه اعصاب متصل می باشند. نتیجه تحریک یکی از این ناحیه های شهوتزا که به یک عصب متصل هست تجربه کردن ارگاسم و اوج لذت جنسی می باشد و حتی اگر چندین ناحیه همزمان تحریک بشوند می توانند ترکیبی از ارگاسم های مختلف را هم زمان ایجاد کنند.

گذر گاه ارگاسم یک سیستم عصبی می باشد که هنگامی که فرستنده های الکتریکی و شیمیایی را به ستون فقرات و مغز می فرستد، بر اساس نوع و شدت و زمان آنها باعث بوجود آمدن ارگاسم در بدن می شود. در حال حاضر علم پزشکی در مورد مکانیزم واقعی ارگاسم که چطور و در چه زمانی اتفاق می افتد اطلاعات کافی ندارد. زنان می توانند ارگاسم های متفاوتی داشته باشند زیرا گذر گاه های متفاوتی برای بوجود آمدن ارگاسم دارند.

نمودار زیر 5 گذر گاه احتمالی ارگاسم را در زنان نشان می دهد. زنان می توانند یک و تا چندین نوع ارگاسم را هم زمان و یا در زمان های کوتاه نسبت به هم تجربه کنند.

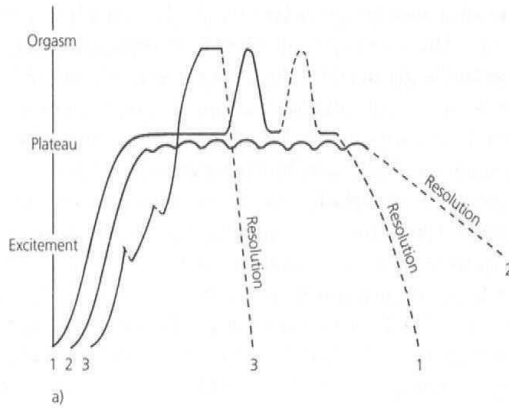


## فرایند آمیزش تا حالت ارگاسم

فرایند آمیزش تا حالت ارگاسم، در زنان در چندین مرحله به وقوع می پیوندد. این مراحل همراه با یکسری تغییرات هرمونی، مغزی و فیزیکی در بدن آنها تعریف شده است. زنان در مرحله اول با پدیده "تراکم رگی" یعنی تجمع فروان خون در سینه ها و محرک های جنسی خویش مواجه می شوند که این خود منجر به برجسته و برانگیخته و حساس شدن این اندامها می گردد. و نسبتاً تمام بدنشان در این مرحله نسبت به هر گونه تماس، ملامسه، لیسش و ماساژ واجد يك سری احساسات گرم، داغ و مطبوع می شود، رنگ پستونك، نوک پستان، و آلت تناسلیشان تغییر نموده، در همان حال با منی خود، مرطوب و لغزنده می شنود.

زنان در مرحله دوم با پدیده "انقباض عصبی عضلات" مواجه می شوند: یعنی، تولید انرژی در انتهای رشته های عصبی و بافتنهای ماهیچه ای و بطور کلی تمام بدن. گاه برخی از زنان وقتی در این مرحله، یکنوع انقباض شدیدی را در خود احساس کنند دیگر قادر به رهائی از تاثیرات بازدارنده آن در سیر به رضاء خویش نمی باشند. باید این نکته را در نظر گرفت که هر نوع عدم تمایل به امر آمیزش، بیزاری از فردی که می خواهید با وی سکس داشته باشید (از خودتان گرفته تا شخصی دیگر)، عدم تمرکز، فشار عصبی، بیماری، دارو (تجویز شده یا غیر آن)، بالقوه میتوانند مانع سیر طبیعی و تدریجی زنان و دختران به سمت ارگاسم شده و یا حداقل منجر به کاهش مدت و مقدار ارگاسم در آنها بشوند.

در نمودار زیر «شدت ارگاسم» را از هیجان و لذت ممتد گرفته تا ارگاسم، در روی محور عمودی و «دامنه یا دوام زمانی» با سه الگوی، 1 و 2 و 3، تا فرود تدریجی به حالت آرامش، را متمایز نموده بر روی محور افقی مشاهده می کنید. پس زنان و دختران قادر به تجربه سه الگوی ارضائی مشخص، اعم از ناقص تا کامل، هستند:



مطلوبترین الگو از ارگاسم سه-گانه، مورد 2 است که به تدریج با عروج ارگاسم از مراحل «هیجان» و «لذت ممتد» شما زنان را به عرش با شکوه «رضاء» می‌رساند. کما اینکه الگوی 3 نیز جالب است آنهم به دو علت: اُفت و خیزهای پی در پی آن در دو مرحله اول و دوم و سپس صعود ناگهانی آن به فاز رضاء و تداوم نسبی بیشتر آن در این مرحله نسبت به الگوی 2. باری، تا سلیقه و شانس و هنر و مهارت شما و فرد، یا افرادی، که با آنها آمیزش می‌کنید چه باشد . . . !

به نمودار بالا با دقت نگاه کنید و احتمالات متفاوت ارضاء شدنتان را، از آن استخراج کنید. البته زنانی هستند که ممکن است با تناوب چرخه های ارضاء آنهم در طول يك معاشقه تا پنج بار و یا حتی بیشتر به قله رضاء برسند. هر چه تعداد ارگاسمهای شما بیشتر باشد تبعاً وفور هرمونهای دردکش، تسکین دهنده و آرام بخش در بدنتان بیشتر و بنابراین ظرفیت شما در مواجهه با چالشهای روزمره زندگانی بالاتر خواهد بود.

در ضمن، رضاء علامت برخورداری شماست از يك «قلب و سیستم عروقی» سالم و بهینه. در يك کلام، دستیابی به «ارگاسم» به نوبه خود يك هنر است.

آمیزش شناسان، دوره های پاسخهای جنسی را به چهار مرحله تقسیم نموده اند که بترتیب و همانطور که در نمودار بالا می‌بینید عبارتند از: هیجان، Excitement؛ لذت ممتد، Plateau؛ رضاء، Orgasm؛ و برگشت به آرامش، Resolution. البته زمان و کیفیت و خودآگاهی زنان و دختران در هر مرحله و حتی گاه ترتیبش برای هر فرد متفاوت می‌باشد.

تحريك جنسی غالباً با پاسخهای زیر به محرکهای فیزیکی-ذهنی همراه است. لطفاً با مشاهده و دقت در دو نمودار زیر به مکانیزم مراحل ارضاء توجه کنید:

### مرحله «هیجان»:

- ابتدا در طی ده تا سی ثانیه بامنی، لزوج و لیز، Vaginal Lubrication، می‌گردد،
- چوچوله، Clitoris، بزرگتر و برافراشته می‌شود،
- ملیان و کلیان، Labia، متورم شده،
- جسم رحم، Uterus، به سمت عمودی حرکت می‌کند،

### مرحله «لذت ممتد»:

- مهبل از داخل، منبسط، Vaginal Expansion و بالونی گشته و طبعاً زن را شیفته و طالب «پُر- شدن» می‌کند،
- رحم به اهتزاز درآمده، عمودی می‌ایستد و قیف آن تا حدی خود را به بالا میکشد،
- رنگ ملیان و کلیان تغییر می‌کند،





□ دیواره جانبی مهبل و مثانه متورم شده ، تا خارج، مهبل را کمی تنگتر نموده و «بالش رضاء، Orgasmic Platform» را پدید می آورد. از همین روست که تا حدی در این مرحله به زن کمی حالت ادرار نیز دست میدهد،

## مرحله «ارگاسم»:

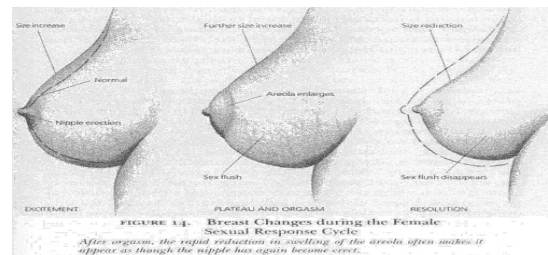
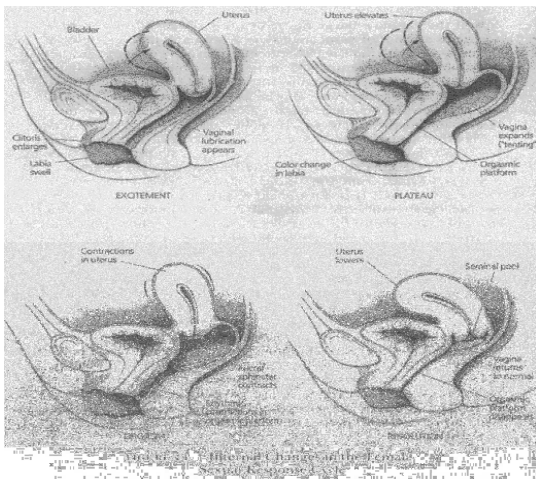
□ «بالش رضاء» دچار یک سری رعشه های متناوب انقباضی، Rhythmic Contractions، می شود،  
 □ رحم منبسط شده،  
 □ «ماهیچه چلانی مکون، Rectal Sphinkter» تا حدی منقبض می گردد.

## مرحله «برگشت به آرامش»:

□ «بالش رضاء» ناپدید می شود،  
 □ مهبل به حالت عادی خود باز می گردد،  
 □ در زیر قیف رحم در مهبل «حوضچه منی، Seminal Pool» پدید می آید،  
 □ «ماهیچه چلانی مکون، Rectal Sphinkter» به حالت عادی خود برمی گردد.

البته در طول سه مرحله اول و بخصوص در مرحله دوم و سوم نیز:

پستونک Nipples، سینه ها در اثر انقباض عضلانی وابسته شق و رق Erect، شده و حجم پستانها افزایش می یابد،  
 و بالاخره در مرحله چهارم پستانها به حالت اولیه خود بر می گردند؛ اگر چه پستونکها ظاهراً، همچنان راست ایستاده خواهند بود.





## آیا احتیاج است که با زنی همخواب شوم تا بدانم که لزیب هستم؟

### نداشتن اطمینان از گرایش جنسیتان

من نشریه شما را خواندم و تحت تاثیر کار دلسوزانه و آگاهی رساندن شما به زنان همجنسگرا قرار گرفتم و امیدوارم بتوانید مشکل امثال من را هم حل کنید. شاید کمی غریب باشد سوالی را که میخوام مطرح کنم. من یک زن 31 ساله هستم که مدت زیادی است هیچ گونه رابطه عاطفی و جنسی با مرد نداشتم و همیشه این حس را که نسبت به زنی جذب می شوم در من بوده است. ولیکن همیشه بی توجه به آن بوده ام. اما اخیراً از فکر کردن به زن و داشتن رابطه با زن حس آرامش دهنده و غریبی را دارم. قبلاً هم دوست پسر داشتم و حتی سکس با پسر را تجربه کردم ولی ارضا روحی نشدم و می توانم بگویم برایم حس فوق العاده عادی بوده است. خودم را مجبور می کردم که آن رابطه را دوست داشته باشم. زیرا تنها رابطه معقول بود. البته همیشه دوست داشتم زن را حس کنم اما فکر می کردم که رابطه با زن غیر نرمال است.

در دبیرستان جذب دختران زیبا رو می شدم. با دختری دوست شدم به نام سارا. سارا چه اخلاقی و چه جسمی زیبا بود. هرگاه من را در آغوش می گرفت و یا بوسه ای از گونه ام می کرد. بدنم به لرزه می افتاد و حس غریبی داشتم. درست سال آخر به من گفت که عاشق من است ولی من احمق بودم و حس خودم را قبول نداشتم و سعی داشتم که یک دختر دگر جنسگرا و پسر باز برای خانواده و دوستانم باشم. من هم او را دوست داشتم اما جرات بیانش را حتی به خودم نداشتم.

اخیراً در مورد این حسم تحقیق کردم و با دوستم و خواهرم در میان گذاشتم. نمی دانم اگر خانواده ام از حسم آگاه شوند چه برحوردی پیش خواهد آمد اما دیگر برایم مهم نیست. خواهرم هنوز باور نمیکنند و دوستم می گوید که شاید به دلیل نداشتن رابطه با مرد اینگونه شده ام. اما خودم می دانم که هیچ انگیزه و حسی به مرد ندارم. احساس می کنم شاید باید به خودم ثابت کنم که گرایش جنسیم چیست؟ گاهی اوقات فکر می کنم آیا با داشتن یک سکس با زن ناشناخته می توانم وجود این حس را در خودم ثابت کنم و به دیگران بگویم که من نسبت به زن تحریک جنسی می شوم یا نه؟

چگونه ممکن است کسی بداند که همجنسگرا است اگر با همجنس خود تا بحال سکس نداشته است؟ افراد دگر جنسگرا حتی بدون داشتن سکس می دانند که دگر جنسگرا هستند. آیا من هم می توانم به خود یک لزیب بگویم یا باید حتماً سکس با زن را تجربه کنم؟

دلم می خواهد اولین سکس خود را با کسی داشته باشم که حس عاطفی میان ما باشد. اما آشنا شدن با زنان لزیب هنگامی که آنها متوجه می شوند که تو تا بحال سکس نداشتی بسیار سخت است. زیرا آنها فکر می کنند که سکس برای من فقط یک تجربه خواهد بود. چگونه می توانم به خودم و دیگری ثابت کنم که حس من تجربه نیست؟

لیلا



لیلا جان سوال بسیار خوبی را پرسیدی. این سوال مشکل اکثر زنان هست که می خواهند برای خود آشکار سازی کنند. باید بگویم که جای تقدیر دارد که می خواهی اولین تجربه سکس با زن را با کسی داشته باشی که از لحاظ احساسی به هم نزدیک باشید. زیرا افراد بسیاری که صبر نکردند و اولین تجربه حس خود را با فرد ناشناسی داشتند ، پشیمان از تصمیم گیری خود شدند.

خواهش می کنم برای ثابت کردن اینکه لزبین هستی یا نه با هر کسی سکس نداشته باش. زیرا اگر آن فرد برایت مهم نباشد ، سکس هم برایت جذاب نخواهد بود و باز هم چیزی را به خود نمی توانی ثابت کنی. در آخر هم خود و زن دیگری را آزرده می کنی.

همینکه تو پذیرفته ای که حس به زنی داری و در مورد حس خود تحقیق کرده ای نیم بیشتر راه را پیموده ای . زیرا حتی کسانی هستند که با وجود داشتن سکس با همجنس خود هنوز گرایش جنسیشان را انکار می کنند. زیرا با القاب گرایش جنسیشان کنار نیامده اند. تو الان در مکان بسیار خوبی قرار داری ، زیرا با خود کنار آمده ای . حال بعد از سکس با زن مورد علاقه ات متوجه می شوی که آیا هنوز هم به مرد گرایش داری یا نه اگر داشتی در این صورت یک بایسکشوال هستی و اگر نه یک لزبین و تو آنچه هستی که خود در درون باور داری که هستی.

تو فرد بسیار شجاعی هستی که حتی با نداشتن اطمینان از گرایش جنسیت آشکار سازی کرده ای. عکس العمل افراد بخصوص خانواده غیر قابل پیشبینی است . اما با توجه به اکثر موارد می توان گفت که در حله اول عصبانی می شوند و قصد به نجات و تغییر تو خواهند داشت . در این موارد سعی کن که اطلاع کامل از گرایش جنسیت و مقالات نوشته شده دال بر اینکه همجنسگرا بودن مریضی نیست که قابل تغییر باشد به آنها بدهی . و مهمتر از همه به آنها زمان بده برای پذیرفتن. زیرا آنها با این نوع طرز فکر غریب هستند. اما با گذشت زمان همه چیز را خواهند پذیرفت.

اینکه چرا تا سن 31 سالگی متوجه نشده ای و آشکار سازی برای خودت نکرده ای . جای تعجب ندارد زیرا افراد در سنین گوناگون متوجه گرایش جنسیشان می شوند. یکی در بچگی و دیگری در 10 سالگی و دیگری در 50 و 60 سالگی. آشکار سازی برای خود فرد می تواند بستگی به شرایط محیط داشته باشد . زیرا همجنسگرایی ذاتی است و در افراد نهفته می باشد. حال یک نفر به دلیل شرایط و محیط زودتر متوجه حس به همجنسش می شود و دیگری دیرتر. حتی خیلی از افراد بعد از ازدواج متوجه می شوند. تو فرد بسیار خوشبختی هستی که در دوران مجردی متوجه شده ای و دیگری را فدای خود خواهی خود برای پنهان کاری نکرده ای.

ما کی هستیم؟ ما زمانی می توانیم پاسخ این سئوال را بدهیم که ما کی هستیم که واقعیت زندگیمان را بگویم.

همجنس من



## سخنی با والدین فرزندان همجنسگرا



### شوک ابتدایی و اولیه

معمولاً اکثر والدین هنگامیکه به همجنسگرایی فرزند خود پی می‌برند شوک زده می‌شوند و فرقی ندارد که قبلاً به این موضوع مشکوک بوده‌اند و یا کاملاً غافلگیر شده‌اند و یا اینکه کدام یک از آنها (پدر و یا مادر) قرار است بیشتر شوک زده شود، به هر حال هر دو آنها در وحله‌ی اول احساس تزلزل قدرت و گنجی خواهند کرد و صحبت کردن در رابطه با آن برایشان بسیار سخت و همراه با خشم و اشک خواهد بود.

هر خانواده‌ای با خانواده‌ی دیگر متفاوت است و پی بردن به این موضوع هم برای آنها می‌تواند با دیگری متفاوت باشد. والدینی ممکن است کاملاً شانس متوجه شود، به دیگری ممکن است رو در رو گفته شود و یا خانواده‌ای از طریق نامه و تلفن مطلع شود. فرزند آنها در زمان آشکار سازی می‌تواند نوجوان و یا بزرگسال باشد، با احساسات و تمایلات جنسی کنار آمده باشد و یا از این تمایلات بسیار ناراحت و افسرده باشد، شما در آن زمان ممکن است کاملاً آمادگی گوش دادن به حرفهایش را داشته باشید و یا آماده باشید او را ترد کنید. به هر حال واکنشتان هر چه که باشد حتماً سوالاتی برایتان پیش خواهد آمد که در زیر مهمترین آنها را برای شما در نظر گرفته ایم:

#### 1. چرا پسر و یا دخترمان باید به ما می‌گفت؟

بسیاری از والدین بر این باورند که خیلی بهتر بود اگر هیچوقت نمی‌فهمیدند. ولی بهتر است بیشتر فکر کنید اگر هیچوقت نمی‌فهمیدید هرگز فرزند واقعی خود را نمی‌شناختید و بزرگترین قسمت زندگی او همیشه از شما مخفی میماند. دلیل آنکه پسر و یا دخترتان به گرایش جنسیش اعتراف می‌کند نیاز داشتن به پشتیبانی، عشق و درکتان را دارد و آنقدر دوستتان دارد که نمی‌خواهد رابطه‌اش با شما همراه با دروغ باشد. اگر ترجیح می‌دهید که هیچوقت نمیدانستید پس چه کسی قرار بود غیر از شما این موضوع را می‌دانست و درک می‌کرد؟



## 2. چرا پسر و یا دخترمان با ما چنین کاری را کرد؟

بسیاری از والدین احساس خشم تلخی نسبت به همجنسگرایی فرزند خود دارند، زیرا بر این باور هستند که همجنسگرایی یک انتخاب است و فرزند آنها تنها برای آزار دادنشان آن را انتخاب کرده است. در جواب باید بگوییم همجنسگرایی یک انتخاب نیست و هیچکس نمی تواند تمایلات جنسی خود را انتخاب کند. آنها به سادگی همین هستند که می گویند و همجنسگرایی طبیعت واقعی آنهاست. تنها انتخابی که یک گی و یا یک لزبین واقعاً می تواند در زندگی داشته باشد، بر گزیدن یکی از دو راه صادقانه زندگی کردن و یا زندگی با احساسات مخفی خود است، که در صورت برگزیدن راه دوم آنها مجبور به مخفی کردن تمایلات جنسیشان در زندگی خواهند شد که باعث به وجود آمدن مشکلات جسمی و روحی بسیاری برایشان خواهد شد و هر روزشان را در دروغ و اضطراب سپری خواهند کرد. اسرار به تغییر و یا سکوت او در مورد گرایش جنسیش باعث خواهد شد که نه تنها احساسات همجنسگرایی او از بین نرود بلکه زندگی دیگری (همسر آینده و کودک) را هم به نابودی بکشاند. او ممکن است تا چند سال بتواند تظاهر کند اما سر انجام این سکوت را خواهد شکست. به این نکته توجه کنید که هر فردی حق زندگی کردن دارد، پس با خود خواهی خود زندگی فرزندتان را نابود نکنید.

## 3. ما چه خطایی مرتکب شده ایم؟

بسیاری از والدین بدلیل نظریه ی روانشناسان و روانکاوان که مسبب اصلی تمامی تمایلات و رفتارهای اشتباه کودک را تربیت غلط والدین او می دانند در رابطه با همجنسگرایی فرزندشان احساس گناه می کنند و خود را به زیر سوال می برند. در صورتی که هیچ والدینی دارای چنین قدرتی نیست که تمایلات جنسی فرزندش را تعیین کند و قابل ذکر است که همجنسگرایی در هر سطح طبقاتی و خانواده ای و با هر گذشته ای دیده می شود. هیچ کس بدرستی نمی داند که تمایلات جنسی افراد به چه دلیلی شکل می گیرد. اما نظریه هایی وجود دارد که این تمایلات موروثی می باشد و در سنین مختلف در افراد بروز می کند. تمایلات جنسی از سن بسیار کم و حتی از بدو تولد در افراد شکل می گیرد.

## 4. آیا پسر و یا دخترمان به دلیل نداشتن خانواده در پیری تنها خواهد ماند؟

شاید اینطور باشد اما باید فراموش نکنیم که این تنهایی برای بسیاری از افرادی که همجنسگرا نیستند نیز در زمان پیری وجود خواهد داشت. شاید همسران فوت کند یا به هر دلیلی طلاق گرفته باشید. فرزندان بزرگ شده و شاید از شما دور بشوند. این تنهایی می تواند شامل حال هر کسی باشد. حتی خیلی از زوج های جوان هیچ وقت بچه دار نمیشوند. بنابراین خیلی از شما نیز در زمان پیری تنها خواهید بود. توجه داشته باشید که بسیاری از همجنسگرایان می توانند روابط طولانی مدتی با یکدیگر داشته باشند و آنها هم می توانند تشکیل خانواده دهند و نیز بچه دار شوند. همانطور که در بعضی از کشور ها ازدواج همجنسگرایان آزاد است و حتی آنها می توانند کودکی را به فرزند خواندگی قبول کنند و یا بچه دار شوند.

## 5. آیا برای درمان فرزندمان باید او را به روانشناس بفرستیم؟



امروزه روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که همجنسگرایی بیماری نیست که قابل درمان باشد. در سال 1973 یک روانشناس آمریکایی به این نتیجه رسید که همجنسگرایی یک مرض روحی و روانی نیست و یک همجنسگرا بیمار

نمی باشد. و به هیچ عنوان تمایلات جنسی همجنسگرایانه قابل تغییر نیست. اما بسیاری از همجنسگرایان بدلیل تعصب های اشتباه جامعه به این باور هستند که افراد غیر طبیعی می باشند و بدلیل فشار های خانواده مجبور به تغییر جنسیت میشوند که خود باعث بوجود آمدن مشکلات جسمی و روحی بسیاری در آنها میگردد. تغییر جنسیت تنها برای افراد دوجنسی ممکن است. این افراد مشکلات فیزیکی دارند و قابل تغییر هستند. تفاوت فرزند همجنسگرای شما با آنها طبیعی بودن جسم او می باشد. همجنسگرایی یک نوع گرایش جنسی است نه مشکل جسمی و قابل تغییر نمی باشد.

## 6. آیا باید خانواده وفامیل را در جریان قرار دهیم؟

والدینی که هنوز به راحتی با همجنسگرایی فرزند خود کنار نیامده اند معمولاً نگران آن هستند که دیگران از این موضوع خبردار شوند و از سنوالات فامیل و آشنایان در رابطه با ازدواج کردن فرزندشان دلوایس می شوند.

در جواب این سنوال باید به دو نکته اشاره کنیم که اولاً مطلقاً بدون در جریان قرار دادن فرزندان و اجازه ی او در رابطه با خصوصی ترین بخش زندگیش که همان تمایلات جنسیش می باشد با هیچکس صحبت نکنید. دوماً تا زمانی که خودتان با این مسأله کنار نیامده اید با کسی صحبتی نکنید زمان می برد تا فرزندان را بپذیرید و با احساساتش کنار بیایید پس تا زمانیکه اطلاعات کافی در این زمینه ندارید که بتوانید از همجنسگرایی در مقابل دیگران دفاع کنید کسی را در جریان قرار ندهید.

## 7. ما این موضوع را پذیرفته ایم اما چرا آنها باید آنرا نمایان کنند؟

معمولاً هنگامی که والدین همجنسگرایی فرزند خود را می پذیرند دوست ندارند که فرزندشان بصورت آشکار احساساتش را نمایان کند و از دیدن روابط صمیمانه و دوستانه او با دوست همجنسش احساس ناراحتی و عصبانیت می کنند، در مقابل این احساسات باید بگوییم که این احساسی کاملاً خودخواهانه است که دوست ندارید روابط عاشقانه و آشکار فرزندان را ببینید. دوستی و روابط عاشقانه برای تمام انسانها آزاد است و اگر شما دوست ندارید و این روابط را به زیر سنوال می برید در مقابل نیز باید روابط پسر و دختر را هم به زیر سنوال ببرید.

## 8. چگونه باید یاد بگیریم که با این موضوع کنار بیاییم؟

شاید بهترین جواب به این سنوال شنیدن تجربه یک پدر و نظر او در این رابطه باشد. وی در جواب این سنوال که چه احساسی داشتید هنگامی که فهمیدید دخترتان لزبین است می گوید : خیلی گفتن آن سخت است. احساسات



مختلفی داشتم. اولین فکری که کردم این بود که زندگی برای او سخت خواهد بود. از دید جامعه متفاوت است و به همین دلیل باید با ترس ها ، ترد شدن ها و جرم بودن این موضوع در دید جامعه نرمال مبارزه کند. او باید برچسب یک فرد خطر ناک ، غیر عادی و واگیر دار را تحمل کند و خیلی ها از او کناره گیری خواهند کرد. این افکار در ابتدا من را غمگین ، سپس عصبانی در آخر هم یک پشتیبان قرار داد. این فکر که چگونه می توانم به دخترم کمک کنم در من پدیدار شد. تصمیم گرفتم در رابطه با همجنسگرایی بیشتر بدانم .

چرا چنین اتفاقی می افتد؟ آیا درمانی دارد؟

برای سوال اولم هیچ جوابی پیدا نکردم و سوال دوم هم کاملاً اشتباه بود زیرا اصلاً همجنسگرایی یک بیماری نبود که درمانی داشته باشد. از زمانی که دخترمان به من و همسرم گفت که لزبین هست و ما در رابطه با این تمایلات مطالعه کردیم با او خیلی نزدیک تر شدیم و او توانست از لحاظ روحی پیوند محکمی را با ما برقرار کند. از زمانی که دخترم به من گفت پدر از وقتی که تو همه چیز را در رابطه با من می دانی و من را درک کرده ای بیشتر از همیشه در زندگیم احساس خوشحالی و آرامش می کنم ، به این نتیجه رسیدم که با این مسئله با موفقیت کنار آمدم.

**9. آیا همجنسگرایی یک گناه است ؟**

این یک سوال بسیار مشکل برای افراد مذهبی می باشد. در جواب باید بگوییم خیر، همجنسگرایی گناه نیست و اگر می گوید خدا عاقل و تواناست و هرگز اشتباه نمی کند پس این بار هم اشتباهی نکرده است و یک فرد همجنسگرا هم حق زندگی و آزادی دارد. یک فرد همجنسگرا حتی می تواند خیلی بیشتر از افراد دیگر عقاید مذهبی داشته باشد و گرایش جنسی او کاملاً ذاتی و طبیعی است. همانطور که در حال حاضر در کشور های غربی بسیاری از کلیسا ها ازدواج همجنسگرایان را رسماً پذیرفته و پذیرای آنها می باشند.

**10. آیا فرزند من به دلیل همجنسگرا بودنش دچار بیماری ایدز (HIV) می شود؟**

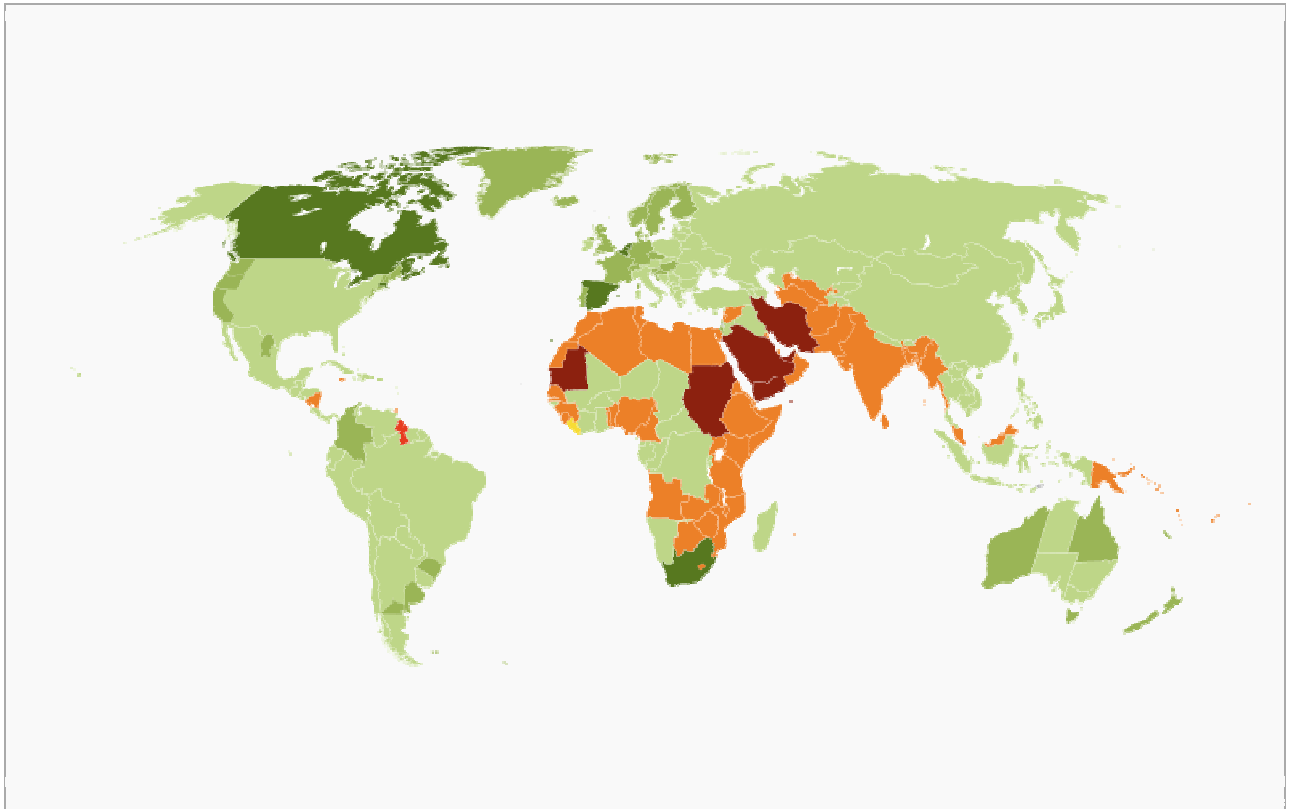
ایدز یک بیماری مخصوص همجنسگرایان نیست. لزبین ها یکی از امن ترین گروه های جنسی در جامعه هستند. ویروس ایدز از راههای مختلف از جمله آلودگی و اعتیاد و روابط جنسی و مهمتر از همه از طریق خون منتقل میشود. روابط لزبین ها بر اساس عاطفه می باشد و حتی روابط جنسیشان متشکل از افکار و آرامش جنسی است. بنابراین افراد دگرجنسگرا و مردان همجنسگرا که روابط جنسی باز تر، متنوع تر و بیشتری دارند در معرض این بیماری بیشتر قرار دارند .

**پذیرفتن زمان می برد**

پذیرفتن همجنسگرایی فرزندان و آگاهی پیدا کردن در رابطه با تمایلات جنسی او زمان بسیار می برد. فرزندان اصولاً از والدین خود توقع دارند که به سرعت همه چیز را قبول کرده و آنها را بپذیرند. اما بسیاری از آنها قادر به چنین کاری نخواهند بود. به خودتان زمان بدهید. مهم نیست چقدر طول خواهد کشید اما اگر واقعاً بخواهید یاد بگیرید که چگونه می توانید درکشان کنید، خواهید توانست. فرزند شما بعد از اعتراف به گرایش جنسیش هیچ تغییری نکرده است. او همان عزیزی دوردانه ی همیشگی شما است. تنها فرق رابطتان با قبل نزدیک تر شدن او به شما برای پناه دادنش در مقابل ظلم جامعه است.



## نقشه قوانین همجنسگرایی در دنیا



هیچ اطلاعی در دست نیست

### قانونی بودن همجنسگرایی

آزادی ازدواج همجنسگرایان

حقوق زوجها جهت زوج های همجنسگرا

نداشتن حق قانونی زوجها همجنسگرا

### غیر قانونی بودن همجنسگرایی

حداقل مجازات

مجازات زیاد

زندان ابد

مجازات مرگ

اطلاعی در دست نیست





## معروفترین لزبینها در تاریخ

یک لزبین همیشه به دلیل سوء تفاهمها و مطلع نبودن مردم جامعه نسبت به همجنسگرایی مجبور به تحمل کردن مشکلات زیادی است و در تمام لحظات سخت و دشوار احساس تنهایی و بی پناهی می کند. هیچ لزبینی در دنیا وجود ندارد که زندگی راحت و به دور از مشکل و غم داشته باشد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم برایتان لیستی از معروفترین لزبینهای تاریخ را انتخاب کنیم که به آنچه که هستید افتخار کنید. این زنان هم روزی مانند شما به دلیل همجنسگرا بودنشان در زندگیشان زجر کشیده اند اما مشکلات زندگی به آنها این قدرت را داد که از حق و حقوقشان دفاع کنند و آزادی را به مخفی زندگی کردن ترجیح دهند. آنها خواستند و توانستند در جامعه حق و حقوقی برابر با افراد دیگر داشته باشند و برای آزادی همجنسگرایی مبارزه کردند. آنها به همجنسگرا بودن و احساساتشان به زن افتخار کردند. بسیاری از آنان در زمانی می زیسته اند که جامعه مطلقاً پذیرای همجنسگرایی نبوده است و به دلیل تمایل جنسیشان مشکلات بسیاری در زندگیشان به وجود آمده است. اکثر اینها زنانی هستند که از هوش و توانایی بسیار بالایی برخوردار بوده اند. خودتان را در مقام و جایگاه آنان قرار دهید به طور حتم شما هم منحصر به فرد هستید. با خودتان بگویید "من هم ارزش شادی را دارم"

معروفترین لزبینها از قرار زیر می باشند:

### 1. سافو (Sappho)

سافو معروفترین لزبین در دنیا می باشد. او در سده ی هفتم قبل از میلاد در جزیره ی لزیوس به دنیا آمد، به همین دلیل امروزه به زنان همجنسگرا لزبین می گویند. او یک شاعر بسیار توانا و قابلی بوده است و اکثر شعرهایش را برای زنان و عشق به آنان سروده است. سافو هنرمند بسیار توانایی بوده است و در کنار شاعری هنر رقص و نواختن چنگ را نیز به خوبی می دانسته است. او دارای دشمنان زیادی بوده است و اکثریت بدخواهانش را مردها تشکیل می داده اند. به دلیل آنکه شعرهای او در



رابطه با عشق به همجنس بوده است بسیار مورد تمسخر واقع شده و زبان شعرش را زبان روسپیان می دانسته اند. بعدها مسیحیت تمام شعرهایش را رد کرد و تمامی آنها را سوزاندند، متأسفانه به همین دلیل امروزه تنها 5% از آثار او در دست است. (برای اطلاعات بیشتر از زندگی سافو به شماره ی قبل نشریه مراجعه نمایید.)



## 2. آنجلینا جولی (Angelina Jolie)



آنجلینا جولی هنرپیشه ی معروف آمریکایی، یک زن دو جنسگراست. او احساس جاذبه اش را نسبت به زن مخفی نمی کند و به صورت آشکار در جوامع عمومی از آن صحبت می کند، وی دارای روابط آشکار با جنی شیمیزو (Jenny Shimizu) بوده است و تا مدتها این رابطه موضوع بحث بر انگیز رسانه های عمومی بوده است. آنجلینا بر خلاف افراد معروف دیگر زندگی خصوصیش را مخفی نمی کند و در یکی از مصاحبه هایش گفته است در سن 20 سالگی عاشق زنی بوده است و احساس همجنسگرایانه را امری کاملاً نرمال می داند و از اینکه هم به زن و هم به مرد تمایل دارد احساس راحتی دارد و به گرایش جنسی خود کاملاً افتخار می کند.

## 3. فیلیس ان لیون (Phyllis Ann Lyon)



فیلیس ان لیون در سال 1924 در تولسا، اوکلاهاما به دنیا آمد. او اولین زن آمریکایی بود که برای اولین بار به صورت قانونی و رسماً با یک زن در آمریکا ازدواج کرد. او معشوقه ی خود دل مارتین (Del Martin) را برای اولین بار در سال 1950 در سیاتل ملاقات کرد. آنها سالها با یکدیگر زندگی کردند و عاقبت در سال 2004 موفق شدند با هم ازدواج کنند. آنها به کمک یکدیگر اولین سازمان دفاع از حقوق لژینها به نام دختران بیلیتیس (Daughters Bilitis) را پایه گذاری کردند. این سازمان بر اساس یکی از شعرهای سافو نام گذاری شده بود. بعد از مدتی فیلیس به عنوان نماینده ی سازمان حقوق بشر در سانفرانسیسکو در رابطه با حقوق گی و لژینها فعالیت خود را آغاز کرد و موفقیتهای بیشماری در این زمینه به دست آورد. او از سال 1976 تا 1987 در رابطه با جنسیت انسان تحقیق و تحصیل کرد و دکترای خود را در این زمینه گرفت. این دو زن برای آزادی، شادی و عشقشان راه سخت و طولانی را طی کردند. فیلیس لیون و دل مارتین تمام زندگیشان را صرف مبارزه و دفاع از حق و حقوق لژینها کردند. جوان ای بیرن (Joan E. Biren) از زندگی و عشق آن دو فیلم ساخت. این فیلم در فستیوال فیلم گی و لژیین پخش شد.



## 4. مارتینا ناوراتیلووا (Martina Navratilova)

مارتینا ناوراتیلووا تنیس باز معروف آمریکایی در سال 1956 در پراگ، چکوسلاواکی به دنیا



آمد. در سال 1973 به آمریکا مهاجرت کرد و طولی نکشید که یکی از معروفترین زنان در آمریکا شد. او در مسابقات بسیاری شرکت کرد و در تمامی آنها مقام اول را کسب کرد. او در مصاحبه ای در سال 1980 به بایسکشوال بودن خود و داشتن ارتباطش با ریتا می بران (Rita Mae Brown) اعتراف کرد. بعد از آن مصاحبه به دلیل آنکه اسپانسرش دیگر حاضر به همکاری نبود دچار مشکلات فراوانی شد. اما با وجود تمام آن مشکلات او همچنان سر حرف خود ماند و روش زندگیش را تغییر نداد. مارتینا با زن دیگری به نام جودی

نلسون (Judy Nelson) دوست شد و به مدت 8 سال با او زندگی کرد. بعد از به هم خوردن رابطه شان جودی از او 15 میلیون دلار خواست و شدیداً مارتینا را تحت فشار قرار داد. کار آنها به مشاجره و کشمکشهای فراوانی رسید اما به دلیل آنکه هیچکدام دوست نداشتند موجب به وجود آمدن بی آبرویی شوند اختلافشان را به دادگاه نکشانند. علی رغم تمام مشکلات به وجود آمده به دلیل تمایلات جنسیش او همچنان به آنچه که بود افتخار می کرد و در کنفرانسی که برای حق و حقوق گی و لزبین در واشنگتن بر گزار شد شرکت کرد و از همجنسگرایانی که به تمایل جنسیشان اعتراف نکرده اند خواست به آنچه که هستند افتخار کنند و به جامعه ی همجنسگرایان بپیوندند.

## 5. النور روزولت (Eleanor Roosevelt)



النور روزولت زن اول آمریکا (زن رئیس جمهور) بود. رابطه با دوست زن خود را با بودن با همسرش ترجیه می داد. او با خبر نگاری به نام لورنا هیکاک (Lorena Hickok) روابط عاشقانه ی طولانی مدتی داشته است و یکی از گفته های عاشقانه ی او به لورنا این جمله است: " خیلی عجیب و جالبه من در حال انجام هر کاری که باشم به تو فکر می کنم ، هرگز قلب من از عشق تو خالی نخواهد شد.



## 6. رزی ادنل (Rosie O'Donnell)



رزى ادنل ستاره و مجرى معروف شوهاى تلويزيونى و يکى از معروفترين لزيينهاى آمريکاست. او کار خود را به صورت یک کمدين شروع کرد و خيلى زود به محبوبيت رسيد. او در سال 1998 به دليل يکى از شوهايش جايزه ي گرمى را دريافت کرد. هنگامى که رزى 10 ساله بوده است مادرش را از دست مى دهد و اين موضوع اثر بسيار بدى روى او مى گذارد. از طرفى او را زنى بسيار قوى و محکم بار مى آورد.

در سال 1998 او معشوقه ي خود کلى کارپنتر (Kelli Carpenter) را ملاقات مى کند و بعد از 4 سال هنگامیکه شهردار سانفرانسیسکو ازدواج همجنسگرايان را آزاد کرد با يکديگر ازدواج کردند. رز بعد از شنيدن خبرى از فلوريدا که درخواست يک زوج گى را براى گرفتن کودکى به فرزند خواندگى رد کرده بودند، لزيين بودن خود را به جوامع عمومى اعلام کرد و مخالفت خود را رسماً اعلام نمود و از آن زوج طرفدارى کرد. رز و کلى 3 کودک را به فرزند خواندگى پذيرفتند و کلى خود دختری به دنيا آورد. اين زوج يکى از فعالان دفاع حقوق لزيين مى باشند.

## 7. ما رينى (Ma Rainey)



ما رينى (1886-1939) يکى از معروفترين خوانندگان بلوز (Blues) بود. حتى به او مادر بلوز مى گویند. شايد او تنها خواننده ي سبک بلوز نبوده باشد اما محبوبيتش او را بى رقيب کرده است. او اولين خواننده ي بلوز بود که در سال 1923 صدایش ضبط شد. ازدواج او با ويل پا رينى (Will Pa Rainey) دليلى نشد تا او به گرايش جنسى خود نسبت به زن و هم مرد اعتراف نکند و احساس جاذبه ي او نسبت به زن در آهنگهايش ديده شده است و در آهنگ "بلوز من را ثابت کن" که در سال 1928 ضبط شد کاملاً تمايل جنسىش به زن را نمايان مى کند. ما رينى با وجود خطر از دست دادن محبوبيتش تمايلات جنسىش را مخفى نکرد و از تفکرات مردم نسبت به خودش نترسيد. از زمانى که شوهرش را در يکى از فاحشه خانه ها دستگير کردند او به صورت آشکار با معشوقه ي خود بسى اسميت



(Bessie Smith) در جوامع عمومی ظاهر شد. بسی نیز همانند او بایسکشوال و خواننده ی بلوز بود و به دلیل کمکهای ما ریبنی به شهرت رسید و بعدها به او لقب ملکه ی بلوز داده شد. ما ریبنی علاوه بر شهرتش در خوانندگی زن بسیار موفقی در تجارت نیز بود.

## 8. گرترو استین (Gertrude Stein)



گرترو استین (1886-1947) نویسنده ای به نام و یکی از معروفترین لزیبها بوده است. محبوبیت او به غیر از هنرش آپارتمان و محل زندگیش بوده است که همیشه جایگاه هنرمندان به نام زمان خود بوده است. دانش و توانایی او در زمینه ی ادبیات و هنر نویسندگی و روانشناسی در کنار دوستی با دو هنرمند معروف همچون امست همینگوی (Ernest Hemingway) و پابلو پیکاسو (Pablo Picasso) در معرفیت او بی تاثیر نبوده است. وی در سال 1907 معشوقه اش الیس بی توکلاس (Alice B. Toklas) را در سانفرانسیسکو ملاقات کرد و آن دو تا زمانی که گرترو زنده بود رابطه ی عاشقانه شان را حفظ کردند. روابط عاشقانه ی آنان در آن زمان برای جامعه شوک آور بود.

آنها به همجنسگرا بودنشان اعتراف نکردند اما جامعه ی ادبی آن زمان به خوبی روابط آنها را می دانست. آن دو بیشتر زندگیشان را در فرانسه سپری کردند و با شروع جنگ جهانی اول، مجبور به ترک شهر شدند و در روستای دور افتاده ای پناه گرفتند و دوران بسیار سختی را سپری کردند، به طوری که ساعتها پیاده روی می کردند تا چیزی برای خوردن بیابند. اما در تمام این دوران تلخ عشقشان را نسبت به یکدیگر حفظ کردند. بعد از جنگ گرترو به دلیل سرطان معده درگذشت. الیس و گرترو به مدت 40 سال با یکدیگر عاشقانه زندگی کردند.

## 9. مارلن دیتریچ (Marlene Dietrich)



مارلن دیتریچ هنرپیشه ی معروف و بایسکشوال آمریکایی است. او در اکثر نقشهای خود لباس مردانه می پوشیده و کروات، کلاها و کفشهای او را منحصر به فرد جلوه می داده است. او همچنین از اندام موزون و زیبایی بر خوردار بوده است. نقش ایفا کردن و بوسیدن یک زن در فیلم موراگو بایسکشوال بودن او را تصدیق می کند. او با زنان معروفی همچون گرتا گاربو (Greta Garbo) و ادیت پیاف (Edith Piaf) و شاعر معروف مرسدس دکستا (Mercedes de Costa) روابط عاشقانه ای داشته است.



## 10. مری کلر چنی (Mary Cheney)



مری کلر چنی متولد سال 1969 است وی دومین دختر دیک چنی معاون رییس جمهور آمریکا می باشد. او در حال حاضر در گزیت فالز واقع در ویرجینیا زندگی می کند و از سال 1992 با معشوقه ی خود هیترو زندگی می کند. او مدیر ارتباطات شرکت کورز بروئینگ است و یکی از فعالان دفاع حقوق همجنسگرایان می باشد. او یکی از مهمترین دوستان پدرش است و نزدیکترین راز دار او و در جولای 2003 مدیر برنامه های انتخاباتی

بوش و چنی شد. او وارد حزب جمهوری خواهان شد و در کنار آن طرفداری از ازدواج همجنسگرایان را اعلام کرد. علنی شدن تمایل جنسی او می توانست به موقعیت پدرش لطمه وارد کند به هر حال او لزیم بودنش را علنی کرد تا جایی که مادرش لین چنی به خبرنگاران اعلام کرد که چنین چیزی واقعیت ندارد و شایعه ای بیش نیست. در سال 2002 او به گروه همجنسگرایان جمهوری خواه پیوست و از حقوق همجنسگرایان دفاع کرد یک سال بعد او مدیر مبارزات انتخاباتی بوش شد. در سال 2004 بوش ازدواج همجنسگرایی را رد کرد و مری در کتاب خود با نام "حالا نوبت من است" مخالفت خود را اعلام کرد. در سال 2006 او و هیترو بعد از 15 سال تصمیم به بچه دار شدن گرفتند و از طریق لقاح مصنوعی مری بار دار شد و در مصاحبه ای با اشاره کردن به شکم خود گفت: "این یک بچه است یک بحث سیاسی نیست و وسیله ای برای پیشبرد اهداف هم نمی باشد." آن دو به دلیل بچه دار شدن با مشکلات زیادی روبه رو شدند ولی با تمام آنها کنار آمده تا جایی که پدر و مادر مری کاملاً پذیرای آنها و نوه شان می باشند.



با تو کمی حرف دارم با تو که از جنس منی و از منی، با تو می خواهم از تو و من سخن بگویم که برایت غیر ممکن تعریف شده، برایت از ما شدن و هم نفس شدن دو زن بگویم، از لژیون بودن سخن بگویم که خیلی ها آن را فقط در روابط جنسی خلاصه می کنند و با داشتن باوری اشتباه حق ما را از آزادی پامال می کنند و با عریده کشی فریادمان را سرکوب و دهانمان را قفل می کنند. اما آنان غافل از آن هستند که زمان خفقان به سر رسیده است. اگر صدایمان در گلو زندانیست، برای تعریف واقعیت وجودمان خواهیم نوشت و نوشتن فریادمان خواهد شد. فریادی آنقدر بلند که به گوش تو هم خواهد رسید به تویی که در افکارت زندانی هستی و به یک زن همیشه در خفا و پنهانی عشق باخته ای، به تویی که زندگی کردن تنها در کنار یک مرد را باور داری، به تویی که به محکومیت عادت کرده ای و دنیای آزادی برایت معنایی ندارد. در طول تاریخ زنان همجنسگرای بسیاری بوده و هستند که با تمام مشکلات و کج اندیشیها مبارزه کرده و واقعیتشان را قربانی تعریف اشتباه جامعه نکرده اند و زندگی صادقانه در کنار معشوق خود را به همه چیز ترجیه داده اند. آنها به آنچه که بودند افتخار کردند و در راه آزادی و حقشان جنگیدند. به تویی هستم که روابط لژیونها را سطحی و بی اساس می پنداری زمان آن رسیده که کمی به خودت بیایی و واقع بینانه تر به احساس لطیف دو زن نگاه کنی. روابط بین دو زن می تواند حتی خیلی بیشتر از روابط موجود در جامعه واقعی تر و با ثبات تر باشد. اگر تعریف درستی از لژیونها وجود ندارد تو خود واقعیت را تعریف کن. برایتان چند عکس از زوجهای معروف لژیون را در نظر گرفتیم که در طول تاریخ روابط و عشقشان زبان زد خاص و عام بوده است و برای بودن با هم بهای سنگینی را پرداخته اند. این عکسها را برای کسانی در نظر گرفتیم که زندگی دو زن در کنار یکدیگر را غیر ممکن می دانند شاید با دیدن آنها از زندان افکارشان رهایی یابند.

النور بولتر (Eleanor Butler) و سارا پونسونبی (Sarah Ponsonby) زوج لژیونی بودند که به مدت 50 سال در کنار یکدیگر زندگی کردند



مری رنالت (Mary Renault) و جولی مولارد (Julie Mullard) زوج لژیونی بودند که به مدت 50 سال در کنار یکدیگر زندگی کردند





گرترود استین (Gertrude Stein) و الیس بی توکلاس (Alice B. Toklas) زوج لژیبیکی که به مدت 40 سال در کنار هم زندگی کردند.



ناتالی بارنی (Natalie Barney) و رومین بروکس (Romaine Brooks) زوج لژیبیکی که به مدت 50 سال در کنار هم زندگی کردند.



النور روزولت (Eleanor Roosevelt) و لورنا هیکاک (Lorena Hickok) زوج لژیبیکی که به مدت 30 سال رابطه‌ی عاشقانه‌ی با یکدیگر داشتند.







*"I live my life in the shadows of the things I try to hide"*

"من در سایه چیزهایی که سعی در مخفی کردن آنها دارم زندگی می کنم"

تا حالا خیلی چیزها در مورد اینکه چرا همجنسگراها دلشون میخواد به "همه" بگن که گرایش جنسی شون چی هست شنیدم. یکی از این حرفها که خیلی هم کاربرد داره اینه که: "من با همجنسگراها مشکلی ندارم... تا وقتی که نیان هی همجنسگرا بودنشونو به من تبلیغ کنن." یا "چرا همجنسگراها دلشون میخواد به همه بگن؟ مگه ما استریتها همه جا پخش میکنیم که دگرجنسگرا هستیم که اینها اینطوری میکنن؟" یا "همجنسگراها خیلی خودخواه هستند، اصلاً به فکر خانواده هاشون نیستن. اگه میخوان گی یا لزبین باشن خوب باشن، ولی چرا باید به خانواده هاشون بگن وقتی میدونن که فقط برای اونها درد و رنج به همراه داره." حرف دیگه ای که چند بار از جانب آدمهای "مدافع" حقوق همجنسگراها، که خودشون دگرجنسگرا بودن، شنیدم اینه که: "شما همجنسگراها با برجسب زدن به خودتون و اعلام گرایش جنسیتون فقط خودتون رو از بقیه جدا میکنید و تبعیض رو بیشتر میکنید."

فکر میکنم آدمهایی که این حرفها رو میزنن متوجه نمیشن که ما همجنسگراها توی دنیای متفاوتی زندگی میکنم. مثلاً اون شخصی که میگه ما دگرجنسگراها تبلیغ نمیکیم که شماها میکنید، متوجه اطرافش نیست. و این طبیعی هست، همونطور که آدم سفیدپوستی که توی کشوری مثل آمریکا زندگی میکنه میگه که نژادپرستی خیلی خیلی کم هست، ولی آدم سیاه پوست میگه هر روز باهاش سرو کله میزنم. وقتی یه چیزی برای ما نرمال شده



باشه، با اینکه همش هم جلوی چشمون باشه، باز نمیتونیم ببینیمش. در مورد دگرجنسگرایی هم همینطوره. شما تلویزون رو روشن کنید یا یه کتاب رمان بردارید، حالا هر کجای دنیا که میخواید باشید، و برنامه ها همش برای دگرجنسگراها هست. فیلمهای توی سینما، توی کارتونها، توی مجله ها، توی داستانهای که پدربزرگ، مادربزرگامون برامون تعریف میکردن،... توی همه چیز همیشه رابطه بین مرد و زن نشون داده میشه. درسته که تعداد همجنسگراها از استریت ها کمتر هست ولی دیگه نه اونقدر کم که هیچوقت حرفی از دواج... همه و همه پایه دگرجنسگرایی دارن. یعنی من که لزیبن هستم در طول روز همش خواسته ناخواسته باید در مورد دگرجنسگرایی بشنوم. چه مردم متوجه باشن چه نباشن ما توی دنیای زندگی میکنم که همیشه و همیشه دگرجنسگرایی رو میکنه. مثل این میمونه که منه همجنسگرا رو گذاشته باشن توی یه قفس خیلی کوچولو و اون قفس رو توی یه قفس دیگه، و یکی دیگه... و اون قفسها دگرجنسگرایی هستن. حالا میتونه توی کتاب رمان باشه، قوانین باشه، توی دین و مذهب باشه، حرف از ازدواج باشه و غیره. اگه ما نتونیم بگیم که کی هستیم توی موج دگرجنسگرایی گم میشیم.

دلیل دیگه ای که همجنسگراها دوست دارن گرایششون رو اعلام کنن اینه که این کار باعث میشه که راحت بشن. از نظر روانشناسی آدمی که مجبور باشه جلوی همه یه جور رفتار کنه و درونش کس دیگه ای باشه مسلماً نمیتونه زندگی سالمی داشته باشه. اگه ما نگیم که کی هستیم، هیچکس نمیفهمه و باهامون مثل اینکه دگرجنسگرا باشیم برخورد میکنن. همجنسگراها هم مثل هر اقلیتی به این احتیاج دارن که افراد مثل خودشون رو شناسایی کنن، اگه قرار بود همه ما همجنسگراها ساکت باشیم و فقط گرایششون رو توی دلمون نگه داریم چطوری میتونستیم آدمهای مثل خودمون رو پیدا کنیم؟ بالاتر از همه اینها اینه که خیلی ها دارن این کار، coming out، انجام میدن تا آدمهای اطرافشون بتونن درک بالاتری نسبت به این قضیه پیدا کنن.

درسته که برای خیلی از خانواده ها سخته که همجنسگرا بودن فرزندشون رو قبول کنن، ولی آیا این درسته که اون خانواده بخواد که اون فرد خود حقیقیش رو قایم کنه و توی شرم و تاریکی زندگی کنه؟ این دردش از دردی که خانواده احتمال داره بکشه خیلی سخته. هر آدمی توی زندگی به این احتیاج داره که خانوادش درکش کنن و قبولش کنن بنابراین با دروغ گفتن به خانواده این حس توی آدمها نمیتونه ارضا بشه.

همجنسگراها با دگرجنسگراها فرق دارن. این یک امر کاملاً مشخصه. این که بخوایم بگیم فرقی نیست کاملاً اشتباست. ولی چیزی که ما همیشه سعی کردیم به اطرافیانمون بفهمونیم اینه که فرقمون اینه که به جای کشش داشتن به جنس مخالف به همجنس



خودمون گرایش داریم. ولی تا حرف از همجنسگرایی میشه، همه فقط توی ذهنشون میاد "سکس". مثل آدمهایی استریتی که میخوان طرفداری بکنن و میگن: "هر کسی هر کاری توی رختخوابش میکنه به خودش مربوطه، پس همجنسگرایی باید آزاد باشه." همیشه از این حرف حرص میگیره. مگه همجنسگرایی توی "سکس با همجنس" خلاصه شده؟ مگه استریتها رابطه شون فقط توی رختخوابه؟ یعنی وقتی یه مرد و زن با هم ازدواج میکنن تنها رابطه ای که با هم دارن اینکه شب به هم بخوابن؟ اگه از خودشون پیرسید از عشق، احساسات، عاطفه، علاقه، نیاز به خانواده، و غیره میگن ولی همین که موضوع به همجنسگراها برسه فرق میکنه. منم همجنسگرام، لزبینم. ولی لزبین بودن توی رختخواب با یه زن دیگه بودن نیست.

منم مثل هر آدم عاشق دیگه ای دوست دارم دست دوست دخترمو نگه دارم، بهش بگم دوستش دارم، باهاش برم لب دریا قدم بزنم، خانواده با هم تشکیل بدیم، وقتی پیر شدیم بریم پارک قدم بزنیم، یا اصلاً مثل آدمهای منگول بشینیم برای مدت طولانی به چشمهای هم عاشقانه زل بزنیم. همجنسگرایی اینها رو هم داره.

اگه یه مجله رو باز کنید خیلی زود چشتون میخوره به تبلیغاتی که مرد و زن به عنوان خانواده توی عکس و ایستادن. ولی اگه تو همون عکس دو تا مرد یا دو زن باشه مخ مردم میترکه. یا اگه توی کارتونی شخصیتی باشه که خیلی "مردونه" برخورد نکنه جیغ مردم در میاد که چرا همجنسگرایی تبلیغ میکنید؟ چرا مسائل سکسی به بچه ها یاد میدید؟ در صورتی که توی همون کارتون دخترک و پسرکی دست همو میگیرن و بازی میکنن، شایدم پسرک بوسه ای معصومانه ای روی گونه دخترک کاشت، ولی به این مردم میگن: "آخییییی چقدر ناز!"

بنابراین معلومه که همجنسگراها خودشون رو نشون میدن، come out میکنن و سعی میکنن ذهن مردم رو عوض کنن. شاید ماهایی که الان زندگی میکنیم وعضمون خیلی عوض نشه ولی حداقل میتونیم مطمئن باشیم نسل های بعد که میان یه کم زندگیشون از ما راحتتر خواهد بود.

آوا



## دختران خورشید (۱۳۷۸)

کارگردان:

یارمریم شهر

نویسنده:

مریم شهریار



خلاصه داستان:

تارهاي سپاه و بلند موهاي امانگل روي زمين افتاد و باد آنها را برد. پدرش موهاي او را تراشيد و او را مثل يك پسر لباس پوشاند تا بتواند او را براي كار در يك كارگاه قالي بافي در جايي دور بفرستد. امانگل به اميد آنكه پول به دست آورده از كارش، براي خانواده اش فرستاده مي شود كار خود را شروع كرد. در اين ميان دختری جوان به نام بلقيس عاشق او مي شود و اين قضيه سرنوشت او را تغيير ميدهد.



فیلم «دختران خورشید» از خانم مریم شهریار، چند سال بعد از آن به نیویورک می‌رسد که در فیلم‌هایی از ایران و افغانستان که بعد از آن ساخته شد، ظاهر شدن دختران در لباس پسران به عنوان یک محمل داستانی برای نمایش تبعیض و فقر، چندین بار با موفقیت به کار رفت.

در فیلم دختران خورشید یک دختر روستائی را پدرش جامه پسرانه می‌پوشاند و به کار در کارگاه فرش بافی دهکده همسایه می‌فرستد. نقش دختر سرتراشیده را خانم آلتینه قلیچطقانی با چشم‌های درشتش بازی می‌کند، زیرا این نقش، زیاد حرف نمی‌زند، مثل خود فیلم، که در فضای وهم‌انگیزی که نمایش می‌دهد از روستاهای فقیر و کار طاقت فرسای قالیبافی به



خصوص برای خردسالان، همه چیز کمیاب است، حتی حرف. دختران خورشید فیلمی است در باره فقر و عشق دخترک قالیبافی که عاشق دخترپسریوش قهرمان فیلم می‌شود. این فیلم در لیست فیلم‌های لژیون ایرانی در سایت لژیون فیلم به ثبت رسیده است. دیود کر David Kehr یکی از منتقدهای روزنامه نیویورک تایمز در نقدی که بر فیلم دختران خورشید از خانم مریم شهریار نوشته‌است، این فیلم را در

عین سادگی و صراحت، فیلم مبهمی می‌داند که در قصه فیلم معلوم نمی‌شود دخترک قالیبافی که عاشق دخترپسریوش قهرمان فیلم می‌شود، می‌داند او دختر است یا خیال می‌کند پسر است.



## فینگر اسمیت (Fingersmith)



این فیلم در سال 2005 در انگلستان ساخته شد. نویسنده های آن پیتر رانسلی (Peter Ransley) و سارا واترز (Sarah Waters) هستند و کارگردان آن ایسلینگ والش (Aisling Walsh) می باشد. این فیلم زیبا و میخکوب کننده دارای دو قسمت است

و در سالهای 2005 و 2006 هنرپیشه و کارگردان آن جایزه ی BAFTA را دریافت کردند. داستان فیلم بسیار قوی و لطیف هست و تا مدتها بیننده را درگیر احساسات درون فیلم می کند. عشق و احساس زیبای بین دو زن بسیار واقعی و نفس گیر نشان داده می شود و به جرات می توان گفت که یکی از زیبا ترین فیلمهای لژیون می باشد.

خلاصه ی فیلم:



سالی هاکینز (Sally Hawkins) در نقش سوزان تریندر (Susan Trinder) در خانه ای که در آن پر از دزد است در لندن بزرگ می شود او طبق نقشه ی نجیب زاده ای به اسم ریچارد ریورز (Richard Rivers) به خارج از لندن رفته و مستخدم شخصی ماد لی لی (Maud Lilly's) که نقش او را الین کسیدی (Elain Cassidy) ایفا می کند، می شود تا وی را تشویق کند که با آن نجیب زاده ازدواج کند بعد از ازدواج قرار است ماد لی لی را یک دیوانه جلوه داده تا تمامی ثروت او که معادل \$40,000

است به آن نجیب زاده برسد و مبلغ کمی هم به سوزان داده شود اما این نقشه زمانی دچار مشکل می شود که این دو زن عاشق هم می شوند.



## زنجیر



زنجیر هایم را بشکاف  
بگذار که پرواز کنم.  
بگذار به دیاری پرواز کنم که خالی از نفرت است  
بگذار به دنیایی خالی از زنجیر پرواز کنم  
بگذار بالهایم را بکشایم تا همچون پروانه  
، لطیف و آزاد پرواز کنم  
بگذار پرواز کنم تا خود واقعی ام باشم  
زندگی را با گریه هایم مرور کردم  
رسید آن زمان که  
در واقعیت زندگی کنم  
رسید آن زمان که  
خود را کامل کنم  
رسید آن زمان که  
احساسم را نشان دهم  
پنهان کاری بس است  
گریه هایم بس است  
حال آغازیست نو  
زندگی نو  
گذشته هایم را رها می کنم  
به سوی آینده نگاه می کنم  
زنجیر خود را می شکافم  
اگر من زنجیر خود را نشکافم  
پس چه کسی آن را خواهد شکافت؟

باران

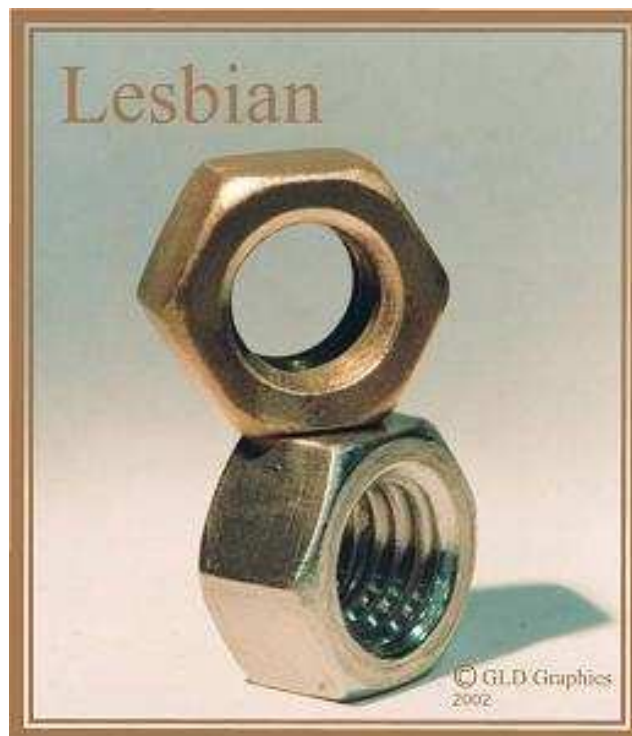


## قاب عکس



اولین راهپیمایی دفاع از حقوق همجنسگرایان در سانفرانسیسکو

## بدون پیچ





عباس آقا امير دارد که پسرش عروسک ها را لغت کنر . پيقير از اينکه ...







با هم پشت ما کوهه

[www.gfiran.bravehost.com](http://www.gfiran.bravehost.com)

[hamjenseman@gmail.com](mailto:hamjenseman@gmail.com)

ضمیمه این شماره نشریه ترانه ی "خودت باش" با صدای فرخزاد و رامش

پایان